

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علل بزهکاری

و

سرگذشت بزهکاران

مؤلف: اکرم السادات قائم مقام فراهانی

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم):

"فرزند صالح

گلی است از گل های بهشت"

8.....	مقدمه:
9.....	معنای لغوی بزه و بزهکاری.....
10.....	نظریه های مختلف پژوهشی در مورد بزهکاری.....
12.....	تعاریف از دیدگاه حقوقی.....
13.....	تعاریف از دیدگاه جامعه شناسی.....
14.....	تعاریف از دیدگاه جرم شناسی.....
14.....	تعریف جرم شناسی.....
15.....	اقسام جرم شناسی.....
15.....	جرم شناسی عمومی.....
15.....	جرم شناسی بالینی.....
15.....	جرم شناسی اختصاصی.....
16.....	جامعه شناسی کیفری.....
16.....	فایده جامعه شناسی کیفری.....
16.....	تاریخچه بزهکاری.....
19.....	دیدگاههای مختلف.....
19.....	دیدگاه تبادل روانی.....
20.....	دیدگاه جامعه شناسی دورکیم.....
20.....	دیدگاه اجتماعی.....
21.....	دیدگاه جامعه شناسی جنایی.....
21.....	نقش وراثت در بزهکاری.....

23.....	معنی و مفهوم بزهکاری.....
23.....	محیط اصلی (خانواده).....
23.....	حالات و رفتار بزهکار.....
24.....	علائم و نشانه های بزهکاری.....
24.....	خطرات و عوارض بزهکاری.....
25.....	عوامل مؤثر در بزهکاری.....
26.....	اقتصاد از منظر مکتب سوسیالیستی.....
27.....	بررسی علل بزهکاری از نظر عاطفی.....
28.....	تحقیر و طرد فرزند.....
28.....	افراط در محبت.....
29.....	حسادت ها.....
29.....	تاثیر رفتار والدین.....
30.....	عقده داری و کینه.....
30.....	ترس شدید.....
30.....	احساس گناه.....
31.....	خشم شدید.....
32.....	بررسی عوامل روانی مؤثر در بزهکاری.....
32.....	آزادی بی قید و شرط.....
32.....	اعتمادداری پی مرز.....
33.....	ضعف اراده.....
34.....	ضعف ایمان.....
35.....	علل شخصی مؤثر در بزهکاری.....

35.....	عوامل زیستی.....
35.....	نابسامانی مزاج.....
36.....	وضع غدد.....
36.....	شرایط درونی.....
37.....	عوامل ذهنی.....
37.....	علل خانوادگی.....
38.....	تاثیر عوامل خانوادگی.....
38.....	از هم گسیختگی خانواده.....
38.....	خانواده سهل انگار.....
39.....	خانواده سست مذهب.....
39.....	خانواده سخت گیر یا فاسد.....
40.....	قصورها و تقصیرها.....
40.....	خانواده شخصی.....
41.....	نوع روابط خانواده.....
42.....	فساد و آلودگی خانواده(والدین).....
42.....	اثر اعضای خانواده.....
42.....	انحراف جنسی خانواده.....
43.....	اثر کثرت ساکنان منزل.....
43.....	اثر نوع مسکن.....
44.....	عضویت در گروه ها و علل قبول عضویت در باند.....
45.....	اثر محیط فرهنگی.....
46.....	تاثیر وسایل ارتباط جمعی.....

46.....	تأثیر سینما و تلویزیون.....
47.....	تأثیر مطبوعات و نشریات.....
47.....	تأثیر ویدئو.....
50.....	تأثیر اشتغال.....
50.....	عوامل گسترش مشاغل کاذب.....
51.....	برنامه ریزی نادرست.....
51.....	پیامدهای مشاغل کاذب.....
52.....	سرگذشت و شرح حال بزهکاران.....
59.....	راه حل ها و پیشنهاد ها.....
60.....	10- پیشنهاد به معلمان.....

مقدمه:

مسئله بزهکاری و انحراف جوانان و نوجوانان از دیرزمان در جامعه بشری مورد توجه اندیشمندان بوده است و همزمان با انقلاب صنعتی و گسترش دامنه نیازمندی‌ها- محرومیت‌های ناشی از عدم امکان برآورده شدن خواست‌ها و نیازمندی‌های زندگی موجب گسترش شدید و دامنه دار فساد، عصیان و تبهکاری، سرگردانی و انحراف جنسی و دیگر انحرافات در نوجوانان و جوانان شده است.^۱

از یک سو به سبب افزایش جمعیت شهر تهران و جوانی جمعیت این شهر بزرگ و با توجه به مهاجرپذیری آن افزایش انحرافات اجتماعی و ارتکاب جرائم امری مسلم و تا حدودی طبیعی است و از سوی دیگر، ارتکاب جرائم توسط برخی جوانان و نوجوانان که بخش اعظم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند نگران کننده است.

زیرا در میان همان مجرمانی که مورد غضب جامعه و مورد تکفیر دستگاه‌های قضایی قرار می‌گیرند چه بسا قابلیت‌ها و گاه نبوغ‌هایی یافت می‌شود که در صورت شکوفایی می‌توانستند، ره آوردهای ارزنده‌ای برای فرد و جامعه به همراه داشته باشند.

مکافات یک جوان خلاف کار نباید ما را از این باور دور بدارد که تمام جامعه به عنوان یک کل واحد تاوان قصور و بدکار کردن اجزای خویش را می‌پردازد، زیرا جامعه نیز مقصر بوده و خسارت‌هایی را متحمل می‌گردد.

باید انسان و نیازها و محیط زیست و عواملی که او را دستخوش ناملایمات و انحرافات و عصیان‌گری می‌سازد، شناخته شود، باید بزهکار را با تمام وجود دریابیم و او را در متن جامعه بررسی کنیم، پدیده مجرمانه‌اش را متاثر از جامعه و ثمره بروز اختلال در نظام اجتماعی بشناسیم. باید وقایع و اوضاع و احوال کلیه عواملی که اصل و مبنای لغزش و سقوط بزهکار بوده است، با دید علمی و آزمون‌ها و تحقیقات کافی مورد شناسایی قرار گیرد.

شناخت انسان و محیط اجتماعی و طبیعی او، از دیدگاه جرم‌شناسی به یک محقق، دید علمی، وسعت نظر و جامعیت می‌بخشد. کنجکاوی او را تحریک می‌کند. شوق به کمال، مبارزه با معلول هرگز موجبات فلاح و رستگاری جامعه را فراهم نساخته است.

برای ایجاد یک حیات اجتماعی سالم باید با بزهکاری مبارزه کرد نه با بزهکار.

^۱ . دکتر کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی

باید نواقص فردی و اجتماعی را شناخت و در جهت رفع آن کوشید و با برنامه های دقیق و مدیریت های صحیح، محیط های اجتماعی را از هرگونه تشنج و ناآرامی پاک کرد، جوانان دارای روحی لطیف و حساس هستند.

باید با سالم سازی محیط های گوناگون، زمینه رشد و تعالی آنها را برای آنها بوجود آورد.

وجود پدیده بزهکاری در میان نوجوانان و جوانان، سؤالاتی گوناگون در ذهن کنجکاو انسان می آفریند که یافتن پاسخ آنها شاید کار چندان ساده ای نباشد. چرا بعضی از انسان ها مرتکب جرم شده اند که این افراد از چه خصوصیات اخلاقی برخوردارند؟ نوع جرائم آنها دارای چه ویژگیهایی بوده است؟ چه شرایطی زمینه ساز انحراف این افراد شده است؟

آیا دست ناپیدای سرنوشت است که نشان سیه روزی را بر پیشانی ایشان داغ کرده است؟ آیا مقصر اصلی در کجروی و انحراف، فرد است یا خانواده و یا جامعه. اگر جامعه مقصر است کدام وظیفه خویش را به درستی انجام نداده است؟ با توجه به اهمیت موضوع، نقش آینده ساز بودن این قشر پرانرژی، اندیشمندان و دانشمندان علوم اجتماعی، روان شناسی، روانپزشکی، آموزش و پرورش و جرم شناسی در راستای شناسایی علل و یافتن راه حلی جهت پیشگیری از انحرافات و بزهکاری جوانان، می توانند کمک مؤثری به فرد، خانواده و جامعه به عمل آورند.

معنای لغوی بزه و بزهکاری

"جرم"^۲ در مورد ترمینولوژی حقوق، عملی است که قانون آن را از طریق یقین کیفر منع کرده است.^۳

"بزه" در فرهنگ عمید "گناه، جرم، خطا" تعریف شده است.^۴

در کتاب "فرهنگ علوم اجتماعی" تحت واژه بزهکاری چنین نوشته شده است. بزهکاری وضع یا حالتی است که شخص تخطی کننده از الزامات قانونی، خود را با آن مواجه می یابد در این صورت ارتکاب جنایت موجب استناد مسوولیت به مجرم شده و متعاقب آن با مجازات هایی روبه رو می شود.^۵

بزهکاری: بزه به معنای گناه قانونی است. (فرهنگ خود)

همچنین در کتاب "فرهنگ جامعه شناسی" تحت همین واژه چنین برآمده است: این اصطلاح، مجموعه وسیعی از موارد نقض هنجارهای قانونی و اجتماعی را در برمی گیرد و در جرم شناسی به طور خاص تحت عنوان بزهکاری

^۲ Crime.

^۳ محمدجعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق ص ۱۹۱

^۴ حسن عمید

^۵ آلن پیرو، فرهنگ علوم اجتماعی صص ۸۳ و ۸۴.

جوانان برای نشان دادن شیوع وافر جرائم در خودکیفی که پسران دوازده تا 20 (بیست) ساله مرتکب می شوند به کار می رود.⁶

بزه در فرهنگ دهخدا به معنای گناه، خطابه حابه، جرم، عصیان، زبن، نافرمانی، مصیبت، جناح. بزهکار در در فرهنگ دهخدا چنین معنا شده است: مآتوم، عاصی، اثم، تبهکار، گناه کننده را گویند، گندمکار، خطاکننده و آن را به عربی اثم خوانند و به کاف فارسی هم گفتند.

نظریه های مختلف پژوهشی در مورد بزهکاری

"کلود و اسپنسر" معتقد هستند بسیاری از جنایات به سبب مشکلات اقتصادی به وقوع می پیوندند و تازمانی که بیکاری و تورم و فقر در جامعه وجود دارد، باید منتظر جنایات بیشتری بود. (رشد جوان 1371-1370)

"ساترلند": رفتار جنایت کارانه مثل سایر رفتارها آموخته می شوند. (نوابی نژاد 1368).

"بورکس": یادگیری رفتار بزهکارانه موقعی صورت می گیرد که آن رفتار بیش از رفتارهای غیربزهکارانه مورد تقویت واقع شوند (نوابی نژاد 1368).

"کوهن": معتقد است بسیاری از نوجوانان که نمی توانند ارزش های اجتماعی مورد قبول را کسب کنند، ملاک های موفقیت شخصی دیگری به جای ارزش ها را انتخاب می کنند که به سادگی قابل دسترسی هستند. (نوابی نژاد 1368).

"کلارک": در مطالعه ای بر روی 500 کودک و نوجوان بزهکار، دریافت که 42% آنان زیرنظر ناپدری یا نامادری بزرگ شده و یا فرزندخوانده و پرورشگاهی بوده اند. او متوجه شد، با اینکه جدایی از مادر در سه سال اول زندگی مهم می باشند، ولی دوری از پدر، پس از 5 سالگی در زندگی کودک بسیار مؤثرتر است.

به قول دیوید "ابراهیمین" کودک اولین تجربیات خود را برای همزیستی با دیگران در خانواده به دست می آورد و پایه رشد فعالیت های آینده وی بنا گذارده می شود.

"لوپله": محیط اجتماعی را از عوامل مهم بزهکاری می شناسد و بی سواد، تهی دستی و از هم پاشیدگی خانواده را از عوامل مهم انحراف کودکان و نوجوانان می داند و خانواده را مهم ترین کانونی به شمار می آورد که جامعه از آن تغذیه می کند.

⁶ نیکلاس آبرگرامی، فرهنگ جامعه شناسی صص ۱۰۷ و ۱۰۸

"دوگلاس": در یک پژوهش طولی، کودکان عصبی و پردردسر را از دوران کودکی مورد بررسی قرار داد. او می نویسد آنان حتی در سن 8 سالگی نیز در کارهای درسی و امتحانات ناموفق می باشند، به خصوص نمرات قبولی و هوش غیرکلامی آنها، به مراتب پایین تر از چیزی است که انتظار می رود.

"ویلیام یونگر": با بررسی های خود به این نتیجه رسیده است که وضع روحی مجرمان ناشی از نابسامانی وضع خانوادگی آنان بوده است (شیخاوندی، 1353).

"آدلر": معتقد به نقص بدنی است.

"دکتر وستایس چر": به این نتیجه رسیده است که محبت بیش از اندازه همان اثر و نتیجه را دارد که بی مهری و بی توجهی (شیخاوندی، 1353).

"هربرت هارسن": معتقد است جوانان پرورش یافته در حد یک خانواده ای که هیچ گونه احساس نزدیکی میان افراد آن نیست و افراد خود را تنها می بینند، همیشه چشم به زندگی دیگران دارند و رفتار آنان به گونه ای است که گویی هیچ کس را به حساب نمی آورند.

به نظر روانشناسان، گروه بزهکاران در شمار یکی از گروه های متعدد و متنوع ناسازگاران اجتماعی هستند به عبارت روانشناسی به این نتیجه می رسد که در چارچوب یک اجتماع و یا حتی گروه، پاره ای از افراد می توانند خود را تابع قواعد و ممنوعیت های مورد قبول آن اجتماع و یا گروه سازند و پاره ای از افراد نمی توانند. افرادی که به این تبعیت تن در نمی دهند گروهی را تشکیل می دهند که از نظر روانی متجانس نیست ولی در عین حال مکانیسم رفتار آنان را می توان براساس مفاهیم روانشناسی روشن ساخت و بزهکاران در شمار افراد این گروهند. بررسی های بعمل آمده توسط "برومند" نشان می دهد که 91% از مجرمان و جنایتکاران از اختلالات شدید عاطفی رنج می برند (اتوکلاین برگ، 1349).

لومبروزو⁷ و ادامه دهندگان مکتب وی تنها به یک زاویه گرایش یافته اند و تعیین پایه های بدنی و سرشتی جنایتکاری، به نتایج جامع و و قانع منتهی نگردیده است.

رایین⁸ در سال 1949، نوشته است که بزهکاری آن چیزی است که قانون می گوید چیست.

پیرس⁹ در سال 1949 در کنفرانس لندن تحت عنوان "حدود کنونی دانش ما در باره بزهکاری نوجوانان"، خاطرنشان ساخته است که طبق قوانین انگلستان پس از 14 سالگی می تواند روابط جنسی با دختران برقرار نماید.

1. Lombroso

⁸.Rabin

⁹. pearce

اس برن¹⁰ وجه شباهت افراد مختلفی که به عنوان بزهکار مشخص شده اند مانند این است که ما در یک اجتماع تمام افرادی را که چشم آبی و کفش قهوه ای دارند دور هم جمع کرده و بخواهیم شرایط و حالات روانی آنها را با یک فرمول مشخصی تعریف نماییم. در مورد نارسایی عقلی و رابطه آن با بزهکاری به نظر "برن" همبستگی قوی وجود دارد ولی "اکستر" و "جاسل" این همبستگی را ناچیز می دانند.

تعاریف از دیدگاه حقوقی

حقوقدانان و مکاتب حقوقی نیز تعابیر گوناگونی در مورد جرم ارائه داده اند که برخی از آنها به قرار زیر است: عده ای از حقوقدانان معتقدند که نقص قانون هر کشوری در اثر عمل خارجی، در صورتی که انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند مستوجب مجازات هم باشد، جرم نامیده می شود.¹¹

برخی دیگر، هر فعل یا ترک فعلی را که نظم، صلح و آرامش اجتماع را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازات تعیین کرده باشد، جرم می دانند.¹²

در حقوق کیفری ایران، هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی توان نمی توان جرم دانست مگر به موجب قانون برای آن مجازات و با اقدامات تأمینی و تربیتی تعیین شده باشد.¹³

در سوئیس کسی را نمی توان مجازات کرد مگر اینکه عملی را که مطابق قانون برای آن مجازات تعیین شده، مرتکب شود.¹⁴

در مجموعه قوانین کیفری فرانسه، تعریفی از جرم به عمل نیامده، فقط به ذکر نوع جرائم با توجه به مجازات آنها اکتفا شده است. جرمی که مجازات آن پلیسی باشد "خلاف جرمی که مجازات آن تادیبی باشد" جنحه "جرمی که کیفر آن جنایی باشد" جنایت "است.¹⁵

همانطور که مشاهده می شود، تعاریف فوق با توجه به قوانین و مقررات هر جامعه بیان شده اند که جرم را همچون نقض قانون و سرپیچی از مقررات که مستوجب اقدامات کیفری پیش بینی شده می باشد، قلمداد می کنند.

¹ . S.Barn

¹¹ . عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی صفحه ۴۸

¹² عبدالحسین علی آبادی ، حقوق جنایی صص ۴۳ و ۴۴
¹³ . علی دژکام، مجموعه قوانین مجازات اسلامی، ص ۱۱.

¹⁴ . ماده یک قانون جزای سوئیس، مصوب اول اکتبر ۱۹۷۶، علی دژکام، ص ۴۴
¹⁵ . ماده ۱ مجموعه قوانین کیفری فرانسه، مصوب ۲۶ فوریه ۱۸۱۰ و اصلاحیه ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱، علی دژکام، صص ۴۴ و ۴۵

تعاریف از دیدگاه جامعه شناسی

جامعه شناسان معتقدند که جرم یک پدیده دائمی اجتماعی است در هر زمان و مکان اتفاق می افتد بعضی از جرائم با تحولات اجتماعی تغییر نمی یابند و نزد وجدان قاطبه مردم زشت و ناپسند بوده احساسات اجتماعی را متاثر می سازند.

مجرم در انظار عمومی خوار و پست می باشد هرچند ممکن استحسن و قبح بعضی از اعمال "به اعمال به اعتبار ادوار" متفاوت شود، چنانکه بعضی از اعمال در دوره توحش مجاز بوده اما در دوره تمدن غیرقابل اغماض و قابل مجازات گردیده است. سیر تکاملی تمدن و اخلاق اجتماعی، مستلزم تغییر مفهوم جرم و کیفیت آن است.

دورکیم (جامعه شناس فرانسوی) می نویسد: جرم پدیده طبیعی اجتماعی است و از نظام، فرهنگ و تمدن هر اجتماع ناشی می گردد تا اجتماع و نظم آن باقی است جرم نیز دارای خصوصیت دائمی خواهد بود و هر عملی که وجدان عمومی را جریحه دار کند جرم محسوب می شود. از مطالب مذکور چنین مستفاد می شود که ارتکاب جرم یک پدیده طبیعی است و علل استثنایی در وقوع آن تاثیری ندارند.

نظریه دورکیم راجع به رابطه جرائم و فرهنگ، در جامعه شناسی کیفری مورد قبول است، لکن نظریه پدیده دائمی و ثابت بودن جرم در اجتماع، مورد تردید می باشد.¹⁶

عده ای نیز معتقدند که جرم یک پدیده ثابت و دائمی نیست بلکه یک پدیده خاص، در اجتماع تقصیر و خطا محسوب و رفتار غیر عادی و ناهنجار باشد.

تعاریف از دیدگاه جرم شناسی

توسعه بحث های مربوط به "جرم شناسی"¹⁷ به اواخر قرن 19 بر می گردد و از آن زمان به بعد است که زمینه مطالعه ماهیت و سرچشمه های انحراف، که از دیدگاه مزبور فراهم آمده است. به طور کلی شاید مهم ترین تفاوت دیدگاه حقوقی با دیدگاه جرم شناسی در این باشد که اندیشمندان قلمرو جرم شناسی تعریف جرم را به ناسازگاری افراد در اجتماع مربوط دانسته و بین آن با پیش بینی مجازات ها چندان بستگی شدیدی را قائل نشده اند و در

¹⁶ دکتر مهدی کی نیا، جامعه شناسی جنایی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰) ص ۱۳۴

¹ . Criminology

مجموع، جرم را شامل هر اقدامی که به سلامت زندگی اجتماعی خدشه وارد آورد، می دانند. برای نمونه به تعاریف زیر توجه شود.¹⁸

"کین برگ" ناسازگاری فرد در اجتماع را عمل ضد اجتماعی معرفی می نماید.

انریکو فری (جامعه شناس ایتالیایی)، هر عملی را که به حقوق افراد زیانی برساند، عملی ضد اجتماعی و جرم می نامد.

گاروفالو (جرم شناس ایتالیایی)، معتقد است: جرم بر دو نوع است.

1- جرائم طبیعی که احساسات اولیه بشر یعنی عذوبت و شفقت را از بین برده، حیثیت و شرافت را در هر گروه اجتماعی جریحه دار می کند.

2- جرائم قراردادی که به احساسات تحول پذیر و تکامل یافته لطمه می زند. به نظر وی، مجازات واکنش اجتماعی جرم است.

همانطور که اشاره شد، به طور کلی این تعاریف به فعل یا ترک فعلی مربوط است که برای جامعه مضر باشد.

تعریف جرم شناسی

اصطلاح جرم شناسی را برای اولین بار "توبینار" دانشمند فرانسوی در کتاب خود که در سال 1879 منتشر نمود به کار برد. او در نوشته خود تصریح نمود که جزو اول جرم شناسی Crimis یا Crimen که واژه لاتین می باشد، به معنای اتمام و به جای جرم یا جنایت به کار رفته و جزو دیگر آن از کلمه یونانی Loge یعنی "علم" می باشد که در اکثر علوم تحت عنوان "شناسی" مصطلح گردیده است.

دانشمندان هریک از دیدگاه رشته تخصصی خود تعاریف گوناگونی از جرم شناسی نموده اند. ولی به نظر می رسد تعریفی که "لارگیه" دانشمند فرانسوی به عمل آورده یعنی "بررسی علل وقوع بزه و مطالعه بزهکار" جامع ترین تعریفی است که در مورد جرم شناسی صدق می کند.¹⁹ به طوری که از تعریف بر می آید، جرم شناسی علل بزهکاری را در شخص از نظر فیزیولوژی و ناراحتی های روانی و مشکلاتی که محیط طبیعی و اجتماعی برای او پدید آورده جستجو می کند، کوتاه سخن اینکه، "جرم شناسی بررسی علل بزهکاری است."²⁰

¹⁸ . تاج زمان دانش، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟ (تهران؟؟ چاپ ششم، ۱۳۷۴)، صفحه ۲۶

¹⁹ . تاج زمان دانش، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟ (تهران: کیهان، چاپ ششم، ۱۳۷۴)، صفحه ۴۶

²⁰ . دکتر مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی، ج ۱ (دانشگاه تهران: ۱۳۷۰) صص ۱۶ و ۱۷

اقسام جرم شناسی

اقسام جرم شناسی به شرح زیر می باشد.

- 1- جرم شناسی عمومی
- 2- جرم شناسی بالینی
- 3- جرم شناسی اختصاصی

جرم شناسی عمومی

در جرم شناسی عمومی با استفاده از تخصص های زیست شناسی، روانپزشکی و جامعه شناسی، عوامل در وقوع جرائم مورد بحث قرار می گیرد. در این رابطه، علل وقوع جرائم و رفتار ضد اجتماعی افرادی که در مظان ارتکاب جرم بوده و حالت خطرناکی دارند بررسی می شود.

جرم شناسی بالینی

در این قسم جرم شناسی با استفاده از روانشناسی، زیست شناسی و جامعه شناسی کیفری، فرد بزهکار تحت تحقیق و بررسی و آزمایش قرار می گیرد و علل ارتکاب جرم و یا بروز حالت خطرناک مشخص می شود. در این رابطه هدف انطباق دادن اجرای روش های خاص با شخصیت بزهکار و تعیین حالت خطرناک و قدرت ناسازگاری او با محیط اجتماعی برای پیشگیری از تکرار و ارتکاب جرم است.

جرم شناسی اختصاصی

علمی که برای بررسی علل ارتکاب جرائم و بروز حالت خطرناک پایه و اساس جرم شناسی به وجود آورده عبارتند از: جرم شناسی زیستی، جرم شناسی روانی و جرم شناسی اجتماعی (جامعه شناسی کیفری).

جامعه‌شناسی کیفری

تعریف جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی کیفری علمی است که در باره عوامل و شرایط اجتماعی جرم‌زا و صور گوناگون بزه و جنبه‌های کمی و کیفی آن با روش تحقیق عینی و علمی با مشاهده و مقایسه با کمک آمار جنایی به بررسی و تحقیق می‌پردازد، تا رابطه بزه و بزهکار را با جامعه دریابد، مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را تشخیص دهد و به طریق پیشگیری از حدوث جرائم در یک جامعه و روش‌های درمان و اصلاح و تربیت کسانی که به کجروی و تبهکاری افتاده‌اند و سازگار ساختن آنان با نظام اجتماعی دست یابد.²¹

فایده جامعه‌شناسی کیفری

تقلیل جرائم در هر جامعه در گرو شناخت عوامل مؤثر در بروز جرائم مربوط به آن جامعه و دست یافتن به راه حل صحیح مبارزه با عوامل فساد و ریشه‌کن ساختن آنهاست. بدون شناخت این عوامل نمی‌توان نقشه صحیحی برای سالم‌سازی و نوسازی اجتماعی ترسیم و اجرا نمود. جامعه‌شناسی کیفری چراغی فرا راه نیل به این هدف بزرگ انسانی و اجتماعی است.²²

تاریخچه بزهکاری

عقاید افلاطون و ارسطو را می‌توان مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی انحرافات دانست، بخصوص ارسطو فقر و تنگدستی و به طور اجمالی اوضاع اقتصادی و اجتماعی را زمینه‌ساز بزهکاری می‌داند.

هر دو متفکر بزرگ تاریخ بشریت که از نظریات عمیق و نسبت به پیشینیان و معاصران خویش نظریات واقع‌بینانه‌تری برخوردار بوده‌اند، تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی را با یک واسطه یعنی "اراده و احساسات" بیان می‌کنند و ریشه‌های ارتکاب اعمال انحرافی را در "عواطف و نفسانیاتی" مانند حسد، خودخواهی، خشم، نفرت، خoshi و اندوخ و می‌دانند.

افلاطون در کتاب قوانین و به ویژه در جمهوریت به این موضوع اشاراتی داشته است. از جمله وی معتقد است با حکومت اشراف، فقر مفرطی در کشور پدید می‌آید که زاینده جرم است.

²¹ .دکتر مهدی کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی، جلد دوم (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، صص ۶۱ و ۳۷

²² . دکتر مهدی کی‌نیا، ص ۶۱

وی همچنین طرفدار سخت اعمال مجازات در مورد مجرمین است. او نیز به آینده بزهکاران توجه داشته است و معتقد است: باید با اقداماتی، آنها را از ارتکاب مجدد عمل خلاف بازداشت و یکی از اهداف مجازات ها را نیز همین می داند. همچنین حفظ آینده اجتماع و ممانعت افراد دیگر (با مشاهده مجازات مجرمین) از ارتکاب جرم (و به انتقام جویی از بزهکار) دیگر مقاصد اعمال کیفر هستند و بالاخره افلاطون به امر پیشگیری از جرم توجه وافری دارد.

ارسطو در کتاب "سیاست" و به ویژه در کتاب "فن خطابه" توجهاتی به موضوع جرائم داشته است. این فیلسوف، مدعی است که احساسات و عواطف، امیال غیرمنطقی هستند. در مقابل برخی اعمال که عاقلانه و منطقی می باشند، بزعم وی "احتیاج" یک عامل بزهکاری می باشد و می توان به عنوان "احتیاج لازم" که فقرا و بیچارگان دچار آنند بیا به عنوان "احتیاج زائد" که ثروتمندان گرفتار آنند قلمداد کرد. وی اظهار می دارد که با تحت فشار قرار گرفتن فرد از سوی امیال و برای ارضای خاطر خود هرکاری انجام می دهد.

اصولا در جوامع قبل از میلاد تاکید بر "اخلاق" و "قانون" می شد که نتیجه آن مسئولیت هرچه بیشتر افراد بود. جرم را تظاهری از بیماری طبیعت انسانی که با اصول اخلاقی و مذهبی قابل علاج بود می دانستند.

در "ادبیات لاتین" نیز بدبختی را سبب اصلی تمام جرائم و مفسد می دانستند که البته از تقبیح ثروت بسیار، مذمت توانگران نیز غفلت نمی شده است.

در قرون وسطی اعتقادات فلسفی و مذهبی زیربنای هر اظهاریه ای بوده، از دانشمندان این دوره می توان "سن آگوستین"²³ را نام برد که ضمن بیان احتیاجات و کمبود های اقتصادی به عنوان عامل اصلی دزدی، به طور کلی "فقر" را عامل بدی نمی داند، وی در کتاب خود به نام "شهر خدا" شکنجه را محکوم کرده و گذشت و مروت را ارج نهاده است. وی معتقد است که مجازات باید اصلاح کننده بزهکار باشد.

بعد از آن در دوران رنسانس قبل از هر کس دیگری، نام نویسنده انگلیسی "توماس مور"²⁴ جلب توجه می کند. ارتکاب جرائم فراوان در زمان او در سراسر کشورش و فقر گسترش یافته در نزد طبقات پایین اجتماع، او را به تفکر و انجام تحقیقاتی در این زمینه واداشته بود.

وی دریافته بود که خرده مالکان سرمایه از دست داده و آواره، بخش کثیری از بزهکاران را تشکیل داده بودند و احتکار و تورم نیز عوامل دیگر تعدد جرم بوده است. "مور" احیای روستاها، اقدام در جهت رونق کشاورزی و ممانعت از خریدهای غیرمنطقی و نا معقول و ولخرجی های زراندوزان و جلوگیری از تجارت انحصاری ایشان را به عنوان راه حلی بس مهم پیشنهاد می کنند وی به طور کلی مخالف با مجازات های سخت و شدید بود و معتقد

² . saint Augustin

² . Thomas More(1478-1535م)

³

⁴

به یافتن علل اصلی وقوع و درمان واقعی جرم و مجرمان بود، یعنی پرداختن به علت به جای مشغول شدن به معلول، او نخستین فردی بود که با پژوهش های اجتماعی در زمینه عوامل جرم، گامی اساسی در شناخت زمینه های بزهکاری از زاویه کنکاش های علمی برداشت که مآلا به رهنمودهای ارزنده ای منجر گشت.

لوتر^۱ از دیگر متفکران، "احتیاج" را از عوامل بدکاری، خصوصا سوء قصد های علیه اموال برشمرد و بین جرائم ارتكابی شهر و روستا تفاوت قائل می شود.

در قرن ۱۸ میلادی با غفلت از عوامل بزهکاری، مجازات هایی تشدید شدند که از تاثیر چندان بالا نیز برخوردار نبودند. اما اقدامات و مخالفت هایی علیه کیفرهای افراطی از سوی فیلسوفانی نظیر "منتسکیو"^۲، "روسو"^۳ و "ولتر"^۴ انجام شده، این تحول و اصلاح طلبی به تدریج از فرانسه به کشورهای دیگر نیز رسوخ کرد.

به عقیده منتسکیو، جامعه به یکی از دو طریق ذیل در وادی انحطاط سقوط می کند. یا با عدم رعایت قوانین توسط مردم در جهت حفظ منابع و یا با قوانینی که سوق دهنده مردم به سوی گمراهی است. از نظر ولتر قوانین و مقررات در جهت حفظ منافع مرفه ها و قدرتمندان، وضع شده است. وی در بعضی اظهاراتش به نبوغ بزهکاران اشاراتی داشته است.

در همین قرن "بنتام"^۵ و "هیوم"^۶ از انگلستان بر فقر و بدبختی به عنوان عوامل جرم را تاکید کردند. از قرن ۱۹ به بعد به نام هایی چون "کتله"^۷، "فری"^۸، "تارد"^۹، "لاکاسانی"^{۱۰}، "دورکیم"^{۱۱} و "کنت"^{۱۲} و ... بر می خوریم.

به عقیده "لوی برون"^{۱۳} در نیمه اول قرن بیستم در مطالعات اجتماعی جرم پدید می آید و تنها تحقیق جالب و عمیق رساله ای از "پول فوکنه"^{۱۴} در مورد مسوولیت است.^{۱۵}

1. Luther

2. monter quieu

3. Roso

4. Voltaire

5. G.Bentham

6. David Humt

7. A.Quetele(1796-1874) بلژیکی

8. Enrico Free(1856-1928) استاد حقوق جزای دانشگاه رم و سیاستمدار ایتالیایی

9. G.Tard(1843-1904) قاضی فرانسوی

1. Dr.Lacassagne(1843-1924) استاد پزشکی قانونی لیون (۱۸) 0

1. E.Durkeim(1857-1917) جامعه شناس فرانسوی 1

1. A.Cont(1798-1842) فیلسوف فرانسوی 2

1. Luvy Broul 3

1. Poul Fokneh 4

^{۱۵} . در نگارش تاریخچه از دکتر مظلومان، جامعه شناس کیفری، استفاده شده است، (تهران، اقبال-چاپ سوم، ۱۳۵۷) صص ۱۸۴-۱۴۸

دیدگاه های مختلف

از نیمه اول قرن 19 عده ای از دانشمندان، تاثیر عوامل فردی (جسمی-روانی) را که متخصصین زیست شناسی، روانشناسی، روانپزشکی، تایید می کردند مورد انتقاد قرار داده و با انتشار افکار و عقاید خود، فصل جدیدی را در جرم شناسی افتتاح و جامعه شناسی کیفری را پی ریزی نمودند.

"آگوست کنت" فیلسوف فرانسوی که در سال 1839 اولین کتاب جامعه شناسی را منتشر نمود معتقد است که افراد در اعمال و رفتار خود آزادی نداشته و تحت تاثیر عوامل اجتماعی، مرتکب جرم می شوند. عقاید فلسفی "آگوست کنت" که توجه محققین را به تاثیر عوامل اجتماعی جلب نموده بود منجر به پایه گذاری مکتب های مختلف گردید که به عناوین متفاوت، بزهکاری را یک پدیده اجتماعی دانسته و تاثیر عوامل اجتماعی را در ارتکاب جرائم تایید کردند. اهم مکتب های مذکور به طور اختصار به شرح زیر است:

دیدگاه تبادل روانی

گابریل تارد قاضی فرانسوی که ریاست اداره آمار کیفری وزارت دادگستری فرانسه را که از سال 1825 تاسیس شده بود بر عهده داشت، با استفاده از موقعیت شغلی و مطالعه آمارهای کیفری فرانسه، نظریه متقدمین را در مورد علل وقوع جرائم مورد انتقاد قرار داده است و در سال 1886 نتیجه مطالعات خود را تحت عنوان "بزهکاری تطبیقی منتشر ساخت.

تارد می نویسد: که رفتار و اعمال هر فرد در اجتماع، ناشی از تقلید است. افراد با تقلید از عادات و رفتار دیگران روابط اجتماعی خود را بیان می نمایند. اجتماع متشکل از گروهی از افراد می باشد که از یکدیگر تقلید می کنند. تقلید گاهی منطقی و تابع عقل است و احساسات در آن مؤثر نیست، گاهی نیز تقلید غیرمنطقی و تحت تاثیر خواهش های درونی و احساسات قرار می گیرد.¹

تارد در کتاب "فلسفه کیفری" خود که در سال 1890 انتشار یافت، تاثیر محیط و اطرافیان را در بزهکاری حاد از اهمیت خاص دانسته و در کتاب "مطالعات کیفری و اجتماعی" (1891) می نویسد: اکثر قاتلین و سارقین افرادی هستند که از دوره طفولیت طرد شده، بدون حامی و هادی بوده و خودسر بار آمده اند. کوچه برای آنان محل آموزش بزهکاری بوده و با پذیرش عضویت در باند بزهکاران، ارتکاب بزه را به عنوان شغل انتخاب نموده اند. ارث

¹ دکتر مهدی کی نیا، جامعه شناسی جنایی (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶) ص ۱۲۷۳

در بزهکاری آنان تاثیری نداشته است. تارد رابطه شغل را با بزهکاری بررسی نموده، معتقد است که بعضی از بزهکاران تحت تاثیر نوعی شغل که دارند مرتکب جرم می شوند.

دیدگاه جامعه شناسی دورکیم

امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی با انتشار رساله دکترای خود تحت عنوان "تقسیم کار اجتماعی" و سپس با انتشار کتابهایی به عناوین خودکشی در سال 1892 و "قانون تکامل کیفری" در سال 1895 و قواعد روش جامعه شناسی در سال 1900 فصل جدیدی را در جامعه شناسی گشود.

دورکیم علل بروز جرائم را در محیط اجتماعی مورد مطالعه قرار داده و معتقد است که جرم یک پدیده عادی اجتماعی است. در هر اجتماع، بزهکاری وجود دارد و جامعه ای نیست که در آن بزه نباشد. جرائم ناشی از نظام، فرهنگ و تمدن هر اجتماع است و تابع زمان و مکان می باشد. بررسی انواع جرائم بدون توجه به خصوصیات فرهنگی و تمدن جوامع مختلف از دیدگاه جرم شناسی بی ثمر است.

دورکیم معتقد است: روحیه هرفرد مستقیماً مربوط به تشکیلات وظایف و دستورات و الگوهای اجتماعی بوده و در روابط خصوصی نیز عوامل مذکور تاثیر کلی دارند.

دورکیم عقاید تارد را در مورد تقلید در رفتار اجتماعی رد نموده و عقیده دارد که افکار و رفتار افراد تابع نموده های اجتماعی است که ناشی از مجموعه تجربیات و آرمان های جامعه است و عقاید و روش های انسانی به طور ناخودآگاه بدان بستگی دارد و این مجموعه ذخیره شده تجربیات، در حقیقت یک منبع آرا و روش هایی است که افراد از آن استفاده می کنند، در حالی که فکر می کنند که این افکار و عقاید و روش ها به خودشان تعلق دارد، نموده های اجتماعی دارای وجود مجزا و مستقل از افراد و آگاهی دسته جمعی و شعور گروه نیز کاملاً مستقل از آگاهی فردی است.

دیدگاه اجتماعی

"دکتر لاکاسانی" استاد پزشکی قانونی شهر لیون (فرانسه)، افکار و عقاید دورکیم را تایید و عقیده دارد که بزهکاری یک میکروب اجتماعی است. این میکروب در محیطی که آمادگی برای پروراندن تبهکار را نداشته باشد، بروز نکرده و جرمی اتفاق نمی افتد. او می نویسد: هر جامعه بزهکارانی دارد که شایسته همان جامعه است و محیط اجتماعی بر اثر عوامل مختلف، در فرد اثر نموده، او را به طرف ارتکاب جرم می کشاند. او دارای تالیفات متعددی است. لاکاسانی تفاوت بین جرائم ارتكابی در شهر و روستا را ناشی از اختلاف آب و هوا، طرز تغذیه، وضع زندگی، آموزش و پرورش، خصوصیات اخلاقی، معتقدات مذهبی و بالاخره آداب و رسوم هر جامعه بیان نموده است. او می نویسد:

که مجرم قربانی نظام اجتماعی است و مسئول جرم ارتكابی خود نمی باشد. اجتماع به علت سهل انگاری و غفلت او را به بزهکاری کشانده است.¹

دیدگاه جامعه شناسی جنایی

"انریکو فری" استاد حقوق دانشگاه رم (ایتالیا) که از موسسین مکتب حقیقی و مروجین جرم شناسی و بنیانگذار جامعه شناسی جنایی است، در سال 1880 اولین کتب "جامعه شناسی جنایی" را منتشر کرد. ضمن تایید عوامل اجتماعی در وقوع جرائم، علل جسمی و محیط جغرافیای را نیز انظر دور نداشته و معتقد است که پدیده جنایی یعنی بزه، زندگی در اجتماع و واکنش آن است. مادامی که زندگی و شرایط آن تغییر نکرده، تعداد جرائم همچنان ثابت می ماند و در موقع بی نظمی، هرج و مرج، جنگ و قحطی و غیره این نظم به هم می خورد. بر اساس همین عقاید در تشریح تاثیر محیط اجتماعی در ارتكاب جرائم تحت عنوان "قانون اشباع جنایی" می نویسد: همانطور که یک لیوان آب ظرفیت حل مقدار معین از یک ماده قابل حل را دارد، محیط اجتماع نیز تا میزان محدودی می تواند بزهکاری را تحمل نماید. "اگر محیط اجتماع اصلاح شود، میزان اشباع جنایی نیز به همان نسبت تقلیل می یابد." و بزهکاری را به هر شکل و به هر نوعی که اتفاق بیفتد دارای منشأ پیچیده عوامل جسمی و روانی و اجتماعی بیان نموده است.

او معتقد است، مادامی که در محیط اجتماعی تحولات اصلی بر اساس اوضاع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی و اعتقادات مذهبی بر حسب پیش بینی های جامعه شناسی تحقق نیابد، وقوع بزه اجتناب ناپذیر است.²

دیدگاه روان پزشکان

به موجب بعضی از این نظریه ها، رفتار مجرمانه یک نوع تظاهر در مورد بعضی از شرایط در سیستم اعصاب و یا به صورت مبهم در نهاد و یا سرشت انسانی است و همین خصوصیات جسمانی را گاهی به نقش انتقال موروثی استناد داده اند.

نقش وراثت در بزهکاری

اولین نمونه چنین نظریاتی مربوط به "سزار لمبروز" است که درباره جانی مادرزاد بود. عقاید لمبروز درباره جانی مادرزاد خود به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و به همین علت لمبروز در تالیفات بعدی نظریات خود را تا حدودی تعدیل نموده است. اما عقاید کلی لمبروز در نمونه از زندانیان فقط 10% آنها فاقد داغ های ننگ (بدنی) بوده اند و

¹ .Dr. Lacassagne. Lacriminalite Conprec des villes et des campagnes lyon-1882-p.1.

² . دکتر تاج زمان دانش، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟ (تهران، کیهان، چاپ ششم ۱۳۷۴) صص ۲۲۴ و ۲۲۵

در گروهی از سربازان که به عنوان مقایسه مورد بررسی قرار گرفته اند، 37% آنها فاقد داغ های ننگ بوده، 63% دارای نشانه های بزهکاران و جنایت کاران است ولی اینگونه افراد که مظاهر شریف اند به علت شرایط اجتماعی تن به بزهکاری نداده اند، در حالی که اگر این افراد در شرایط بزهکاران قرار می گرفتند، بدون شک بزهکار می شدند. نظریه لمبروز طرفداران زیادی داشت و پس از وی عده ای زیاد آن را دنبال کرده اند.

ارنست هوتن در مقایسه ای که بین افراد جنایتکار و افراد عادی غیربزهکار انجام داده است رفتارهای مختلفی را از نظر پستی بیولوژی و تباهی آن مورد بررسی قرار داده است و بالنتیجه بزهکاری را ناشی از تظاهرات رفتار چنین افرادی که دارای نقص بیولوژیکی و یا صفاتی متمایز می هستند، که در نوع انحراف آنان بوده و موجب بزهکاری آنان می گردد. هوتن بر اساس پژوهشی که بر روی تعداد 768 زندانی به عنوان جنایتکار و 976 نفر را به عنوان گروه مقایسه مورد تحقیق قرار داده استریا، نتیجه گرفت که بزهکاری ناشی از نقص بیولوژیکی است.

به هر حال یادآوری بالفطره لمبروز و داغ بیولوژیکی زیستی هنوز از نظر شخصیت هایی که دارای بیماری های دماغی هستند، واجد مفهوم خاصی است. زیرا از لحاظ طرفداران این نظریه فرد عاری از احساسات انسانی و محروم از ارزش های اخلاقی با دیگران کاملاً متفاوت بوده و دارای خصوصیات ویژه ای است، که چنین فردی یک مجرم به حساب می آید.

"ویلیلم شلدون"، انسان را از لحاظ قیافه و تیپ به سه دسته تقسیم می کند و مبنای طبقه بندی وی بر اساس ترکیب جسمانی مزدورم، اکتودرم و آندودرم می باشد. او 200 نفر از بزهکاران بستان را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گیری کرد که اکثر بزهکاران از کسانی هستند که تست های مربوط به ابعاد و احشاء در آنها بیشتر رشد می کند. بنابراین تمایل به بزهکاری و یا تمایل برای تجاوز، تیپ های مخصوصی وجود دارد و مجرمین و اشخاص ولگرد بر طبق این نظریه، به این علت است که تمایل به خشونت دارند. اما به نظر می رسد که هیچ گونه دلیل منطقی برای اعتقاد به این مسئله که وراثت و یا تیپ های مخصوصی بعضی از افراد، غیرممکن نیست، که تفاوتی در رفتار و سلوک و خلق و خوی انسان مانند اختلالات هوشی، ارتباط به اختلالات بیولوژیکی داشته باشند.

بنابراین مشکل است به طور قاطع بیان کرد که چنین اختلالات در خلق و خوی انسان رابطه مستقیم با بزهکاری دارد. به هر حال نباید اصرار بورزیم که ارتباطی بین صفات مشخصه در ساختمان بیولوژیکی انسان است، بدین علت است که به طور مستقیم و یا به طور ضمنی، مفهوم بزهکاری را بتوانیم درک کنیم.

معنی و مفهوم بزهکاری

از لحاظ تکنیکی بزهکاری رفتاری نابهنجار و اغلب جنبه ضداجتماعی است و نوجوان بزهکار کسی است که متهم به ارتکاب رفتار ضداجتماعی و یا قانون شکنی است ولی به علت آن که به سن قانونی (معمولاً 18 سالگی) نرسیده مانند یک مجرم بزرگسال مجازات نمی شود. رفتار نوجوان بزهکار موجب می گردد تا به جنگ قانون بیفتد. زیرا رفتار او نه تنها خود نوجوان بلکه دیگر افراد و احتمالاً جامعه را نیز به مخاطره انداخته است، به این ترتیب بزهکاری نیز به ویژه توسط روانشناسان به جرائمی اطلاق می شود که افرادی که به سن قانونی نرسیده اند مرتکب آن می شوند.

با این که بزهکاری یک مشکل اجتماعی است و به دلایل زیاد در بین نوجوانان رو به ازدیاد می باشد. بزرگسالان نباید فراموش کنند که حداقل 95% از نوجوانان بر حسب تعریف قانونی و حقوقی بزهکار نیستند، حدود 5% بقیه مرتکب جرم شدید و جدی شده اند و صرفاً به علت سهل انگاری و بی توجهی والدین و مربیان و یا شرایط نامناسب و همکاری با مجرمین و بزهکاران به جنگ قانون افتاده اند (نوابی نژاد، 1373).

محیط اصلی (خانواده)

با توجه به اینکه خانواده مهم ترین و اساسی ترین پایگاه اجتماعی فرد است و افراد تحت تاثیر افکار و عقاید رفتار اعضاء خانواده خود قرار می گیرند، لذا یکی از حساس ترین عوامل اجتماعی که می تواند در بزهکاری نوجوانان و جوانان نقش عمده ای ایفا کند، خانواده نابسامان و ناسازگار است.

به عقیده افلاطون جامعه و خانواده هر دو مانند هم هستند و تمام تدبیری که در یک مملکت به کار می رود در خانواده نیز بکار گرفته می شود.³

در این رابطه حالات و رفتار و علائم و نشانه های بزهکار و مشکلات و مسائلی را که می توان به عنوان عوامل جرم زای خانوادگی مطرح کرد، بررسی می کنیم.

حالات و رفتار بزهکار

کودکان بزهکار حالات و رفتاری دارند که به حقیقت غیرعادی است در اغلب اینان حالات ترشروی، قهر، گنگی، ترس و اضطراب بسیار به چشم می خورد هم چنین تهاجمات، خشونت ها و نقص توان مدیریت و کنترل خود،

³ . plato.plata laws, translated by j:saunder. Penguin books.1970.p

افرادی هستند بدسلوک و بدرفتار، تمایلات آزاررسانی، ستمگری، نفاق و دورویی آنان بسیار است. قید و بندی برای خود قائل نیستند.

در برخی از اینان حالت عصبانیت و خصومت به چشم می خورد و پس از آن خیلی زود پشیمان می شوند. خیالبافی، وسوسه در آنان خیلی زیاد است. به نظم تن در نمی دهند، تابعیت قانون را نمی پذیرند. و حتی قانون شکنی دارند. آشکارا علیه دیگران به دشمنی می پردازند و سعی دارند بر آن سرپوش نهاده و خود را تبرئه کنند. اعمال و رفتارشان بی رویه است. گاهی در آنان این حالت پدید می آید که تنفری مبهم گویی در جانشان ریشه دوانیده و می خواهند خود را سبک کنند. میل به تخریب، میل به فریبکاری، عدم رعایت شئون انسانی در آنان به چشم می خورد. گاهی در پی آنند که نقاط ضعف فردی را جستجو کرده و می خواهند موجبات تحقیر آنان را فراهم کنند. (قائمی 1376).

علائم و نشانه های بزهکاری

افرادی که بزهکارند، حتی آنهایی که به علت اختلال شخصیتی از بزهکاری سر در می آورند علائم و نشانه هایی که دارند، در سایه آن می توان به آن حالت پی برد. وقار و متانت کافی ندارند، بیقراری و ناآرامی در آنها به چشم می خورد. به اخلاق اجتماعی و مقررات پایبند نیستند و حتی خلاف قانون رفتار می کنند، ممکن است به نصایح گوش کنند ولی عمل نمی کنند و بدقولی برایشان امری عادی است. برخی از اینان پس از ارتکاب جرم تظاهر به ندامت دارند (کینیا، 1354).

در همه موارد برای رفتار خود دلیل تراشی دارند و به صورت انفرادی استدلال می کنند، اغلب در حالات از خود بی خود شدن هستند که توأم است به آزار و ضربات شکننده و شکستن اشیاء و نابهنجاری های جنسی و دزدی های پوچ در جستجوی محیط مناسب برای جلب لذت هستند. در این راه قواعد و اصول را نادیده می گیرند.

فعالیت هایشان ضدا اجتماعی، زیانبخش و مخرب است و بدون علت موجد و یا به علت ناصوابی بروز می کنند. خواستار آن است که خواست او فوراً ارضا گردد. بی اختیاری اراده، تهاجمات جنسی، آلودگی هایی چون استمناء در آنان دیده می شود (قائمی 1369).

خطرات و عوارض بزهکاری

لغزش ها و انحرافات کودکان هرچند کوچک و ناچیز باشند، خطرات و عوارضی را به همراه خواهد داشت، مخصوصاً که در آنان دو نکته خطرآفرین وجود دارد.

1- عدم درک و تعقل کافی که زمینه ساز عدم آینده نگری است و طفل از جوانب امور سر در نمی آورد.

2- بروز آن به صورت عادت نامناسب و تثبیت آن در کودک.

این انحرافات به صورت لغزش جنسی، سرقت، ولگردی و به صورت خودخواهی ها و لجابت ها، قانون شکنی ها اگر به صورت عادت درآیند در آینده عرصه را برای حیات سالم اجتماعی تنگ خواهند کرد. مفسد تدریجا گسترش می یابند و از مرز خانه و مدرسه می گذرند. به اصطلاح عامیانه "شتر دزده قبلا تخم مرغ دزد بوده است"، گانگسترها قبلا دله دزد بوده اند ویا آلودگان به فواحش قبلا از انحرافات جزئی و محدود آغاز کرده اند. تکرار جرائم کوچک زمینه ساز جرائم بزرگ است، اینان برای دستیابی به منابع و لذات از انجام هیچ عملی روگردان نیستند (همان منبع 319).

عوامل مؤثر در بزهکاری

در امر پیشگیری نسل از فرو افتادن به دام سقوط و انحراف، نخست باید انحراف و آنگاه عوامل آن را شناخت. در بینش دینی و اخلاق، انحراف و یا جرم و بزه تعریف و معنی روشنی دارد. از یک نظر معلوم است که چه چیزی را گناه یا انحراف می شناسیم و مرتکبان اموری را منحرف می خوانیم و بدین سان دور افتادن از خط شروع انحراف است و سیرکننده در غیر این وادی منحرف است، لذا عوامل انحراف و پدیدآورنده بزهکاری بسیارند.

شرایط و عواملی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم، سبب انحراف و سقوط فرزندان می شوند باید به وسیله والدین و مربیان شناخته شده و از بروز و ظهور و توسعه و گسترش آن جلوگیری کنند. اگر مربی بداند انحراف از کجا پدید می آید، قادر خواهد شد تا حدودی به درمان بپردازد. زیرا انحراف از همان راهی که پدید آمده است باید جلوگیری شود (بیابانگرد، 1376).

عوامل پدیدآورنده بسیاری می باشند که اهم آنها به اختصار بیان می شود. این عوامل، شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عاطفی، روانی، شخصی و خانوادگی و ... می باشند.

1- عوامل اقتصادی

محیط اقتصادی: عامل دیگری که ممکن است در بزهکاری مؤثر واقع شود، عامل اقتصادی است. جرم شناسان در اصل موضوع که "عامل اقتصادی در بزهکاری مؤثر است" اتفاق نظر داشته و اگر اختلافی در پاره ای موارد به چشم می خورد ناشی از نحوه تاثیر سوء این پدیده را در پیدایش بزه بسیار قوی و مؤثر می دانند.

"ان الانسان خلق هلو عاً اذامسه الشر جزوعاً و اذامسه الخير منوعاً"⁴

⁴ . سورة المعراج-آیات ۱۹-۲۰-۲۱

یعنی

****انسان مخلوقی سخت حریص و بی صبر است، چون شر و زیانی به او رسد، سخت جزع و بیقراری کند و چون مال و دولتی به او رو کند بخل ورزد و منع احسان کند****

همچنین حضرت محمد(صل الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: " کالفر ان تکون کفرا" بیم آن است که فقر به کفر بیانجامد.

با توجه به آیات و روایات می توان گفت که از نظر اسلام: اقتصاد در وقوع بزه تاثیر فراوان دارد، منتهی این مکتب نظریه مطلق مبنی براینکه کلیه جرائم توسط عامل اقتصادی بوجود آید را مردود دانسته، ولی تاثیر عامل مذکور در کنار سایر عوامل را مورد توجه قرار داده است.

به نظر می رسد که بتوان گفت مشکلات اقتصادی نقاب از چهره اشخاص بی کفایت برمی دارد. بزهکاری در چنین مواردی، بیشتر فقدان کفایت شخص است تا تاثیر خود بحران.

سومین کنگره سازمان ملل متحد برای " پیشگیری از جنایت و درمان تبهکاران" که با شرکت هزار نفر قاضی، استاد حقوق، جامعه شناس و پلیس در مردادماه 1344 هجری شمسی در استکهلم تشکیل شده بود، بعد از یک هفته کار اعلام داشته که فقر عامل جنایت نیست بلکه میل زیاد به بیشتر خرج کردن، منشاء و علت بیشتر جنایت هایی است که در سراسر جهان بروز می کند.⁵

اقتصاد از نظر مکتب سوسیالیستی

" مارک" و " انگلس" از پیشوایان مکتب سوسیالیست علمی معتقد بودند که ریشه کلیه جرائم را باید در فقر ویا به عبارت صحیح تر در وضع نابسامان اقتصادی سرمایه داری جستجو نمود.

بنابراین جرم زیربنای اقتصادی دارد و زائیده شرایط نامطلوب مادی و خصوصا عدم تساوی طبقاتی است که به صورت یک واکنش علیه بی عدالتی ظاهرشده و هرگاه توزیع ثروت بر مبنای صحیح قرار گیرد، ارتکاب و پیدایش جرم به خودی خود از بین خواهد رفت.⁶ دو تن از محققین و جرم شناسان(ساترلند و لاک بعد از مطالع 10000 نفر از زاغه نشینان در آمریکا) اعلام داشتند که فقر و بی چیزی به تنهایی عامل بوجود آورنده کجروی نمی باشد و عوامل اجتماعی دیگری نیز در پیدایش کجروی ها و بدبختی هایشان دخالت داشته است.⁷

⁵ . مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی، جلد ۲، جامعه شناسی جنایی(تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰) ص ۱۹۷

⁶ رضا مظلومان، جرم شناسی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵) ص ۶۶

⁷ . محمد حسین فرجاد، آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات(تهران، بدر، بی تا) ص ۱۲۱

بنابراین همانگونه که اغلب جرم شناسان معتقدند، عامل اقتصاد در حد خود بی تاثیر در بزهکاری افراد نیست ولی فقر و تهیدستی نیز به تنهایی ملازمه با بزهکاری ندارد. چه اگر فقر با بزهکاری ملازمه داشته باشد در این صورت باید قبول کرد که تمام افراد فقیر بزهکارند. ولی به عکس بسیاری از خانواده های ثروتمند هستند که با پول کافی که در اختیار دارند برای خوشگذرانی مرتکب جرائم مختلف شده و به مواد مخدر معتاد می شوند. به همین جهت بعضی از روانشناسان در زمینه تهیه وسایل آسایش و دادن پول به نوجوانان معتقدند که دادن پول به نوجوانان و استفاده از تفریحات مختلف، موجب عدم درک ارزش پول برای آنها خواهد شد. از طرف دیگر عادت به تفریح و خوشگذرانی، ذوق کار و کوشش را از آنها سلب خواهد کرد. در این صورت چنانچه آدم بیکاره ای باشند و حرفه ای نداشته باشند، از راه راست منحرف شده و جهت تامین امیال خود به ناچار راه بزهکاری را در پیش خواهند گرفت.⁸

دلیل اینکه آمار اکثر کشورها، بزهکاری اطفال و نوجوانان را در خانواده های فقیر و تهیدست بیشتر نشان می دهد، آن است که غالباً ثروتمندان به علت داشتن پول و مقام که در اختیار دارند از دست پلیس و چنگال عدالت گریخته و نامشان در ردیف بزهکاران ثبت نمی گردد.

بررسی علل بزهکاری از نظر عاطفی

چه بسیارند انحرافات و لغزش هایی که ریشه در عواطف انسان دارند و یا عامل عاطفی باعث بروز آن انحرافات شده است. آرامش وامنیت، مهر و محبت در محیط خانواده از عوامل بسیار مهم در رشد جسمی و روانی اطفال و نوجوانان است. مهر و محبت والدین را می توان ویتامین روانی کودک نامید. احتیاج به محبت یک حس ذاتی بشری است که در تکوین شخصیت هر فرد فوق العاده مؤثر است. کمبود محبت سبب بروز اختلال منش و انواع انحرافات گشته و در چندین نسل اثر می گذارد.⁹

بسیاری از صاحب نظران در مسئله بزهکاری، آن را ریشه عمده و علت العلل جرم وانحراف دانسته اند. تحقیقی از غرب درباره بزهکاران نشان داده است که 91% مجرمان در ارتباط با جرم خود به نحوی دچار مشکل عاطفی بوده اند. بسیاری از انحرافات کودکان مثل دزدیها، قبول دعوت های آلوده حتی در بزرگ ترها، تن دادن به فحشاء و آلودگی ریشه در کمبود محبت دارند. آنها با قبول نوازش منحرفان سعی دارند کمبودهای خود را در این عرصه جبران کنند، به همین خاطر توصیه ها اعمال محبت بسیار درباره کودکان است (قائمی، 1369).

رسول خدا(ص) سفارش کرد که فرزندان خود را مورد محبت قرار دهید.

⁸ . علیاکبر سیاسی، روانشناسی جنایت، (تهران، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۲۳) ص ۸۸

⁹ . Chazal.J. L'enfance de lincluatic. Paris.1958M, p.25.

اصبوالصبيان، آنها را گرامی بدارید و اکرموهم، فرزندان خود را ببوسید.

اکثر و من قبله اولادکم و این خود بهترین پیشگیری است.

تحقیر و طرد فرزند

اطفال مطرود و محروم از مهر و محبت والدین، ترسو، حسود، کینه توز و منزوی بوده و حالت هیجانی و اضطراب داشته، بی عاطفه، بی تفاوت، ناراضی، بی رحم و مسامحه کار می شوند و رفتار ضد اجتماعی آنان با دروغ گویی، سرقت، بی نظمی و بی انضباطی ظاهر می گردد.

فرزندان، طرد شدن را به تحقیر تعبیر نموده و احساس تنهایی کرده و حس اعتماد به نفس که لازمه رشد شخصیت است در آنان تضعیف می گردد. بنابراین برای جبران کمبود محبت، از خانه فرار کرده و به دیگران پناه می برند. طبق تحقیقات علمی ثابت شده، که بزهکاران خطرناک و تبهکاران حرفه ای که مرتکب جنایات وحشت آور می شوند، کسانی هستند که از نوازش مادر و محبت و سرپرستی پدر محروم بوده اند. فرزندانی که دائماً تحت شکنجه و آزار اولیاء خود قرار می گیرند و جرات گله و شکایت را ندارند، تندخو و بی رحم بار می آیند.

افراط در محبت

زیاده روی در محبت یعنی به گونه ای که کودک را خودخواه و پدتوقع بارآورده و او با پل قرار دادن آن محبت افراطی خود را به هر مقصد ناروایی بکشاند، ناز کند و لوس شود، همگان را خادم خود بشناسد و به امر و نهی های بی جا پردازد....

اینگونه افراد در آینده مردان یا زنانی کارآمد نخواهند شد و در برابر رنجش مختصر، عصیان می کنند و از اینکه می بینند دیگران به توقع آنان پاسخ نمی دهند، سرخورده شده و در خط دیگر قرار می گیرند که به صلاح آنان و جامعه شان نیست.

محبت بیش از حد و سهل انگاری در امر ونهی از نیک و بد و اغماض بی مورد و عدم تنبیه به موقع، طفل را پرمدها بار آورده، به گونه ای که حاضر به رعایت نظم و ترتیب در مواقع ضرورت و قبول مسئولیت نبوده و می خواهد همه در خدمت او باشند و چون توقعات بی حدش برآورده نمی شود از محیط منزجر گشته و لطمات روانی که ناشی از ناکامی خواسته های او می باشد به تکوین شخصیت او لطمه می زند.

طفلی که هیچ وقت تنبیه نمی شود احساس محرومیت نکرده و در نتیجه، قدرت مقابله با محرومیت های زندگی و تشخیص نیک و بد را ندارد و از نظر روانی ضطرب، عصبی، حساس، زودرنج و خودخواه خواهدبود.

تنبیه شدید ممکن است موجب ترس و تنفر از شخص تنبیه کننده شود. پدر و مادرانی که گاهی به طفل تحکم نموده و سپس تسلیم او می شوند، کودک به تدریج متوجه ناپایداری توقعات و سستی اراده والدین خود گشته و از امر و نهی آنان سرپیچی نموده و فاقد اعتماد به نفس بوده و قدرت مقابله با مشکلات و مسائل مختلف در زندگی را نخواهد داشت.

در پیشگیری ها این توصیه مطرح است که محبت به صورت متعادل باشد، نه چندان کم توجهی که طفل برای جلب محبت پدر و مادر ناگزیر است به دروغ پردازی، ریاکاری و تمارض و نه چندان که کودک خود را سلطان بی قید و شرط و مداخله گر در هر امری بشناسد. (قائمی، 1369).

حسادت ها

حسادت ها و بدخواهی از عوامل انحراف آفرین است تا حدی که در مواردیبه مرگ و فناء دیگران منجر خواهد شد. چه بسیارند کودکانی که در عرصه حسادت، برای افراد دیگر خانواده، مخصوصا خواهران و برادران کوچک تر لطمات جبران ناپذیری آورده و موجبات نقص عضو و حتی نابودی آنها را فراهم کرده اند و یا در صورت امکان موجب وارد آمدن لطمه برایشان شده اند. این امر (حسادت) در سنین بالاتر، گاهی خطر مالی، جانی برای دیگران پدید می آورد و زمینه سقوط طرف مقابل را از پست و موقعیتی فراهم می آورد. ریشه عمده حسادت و تشکیل و تکوین آن در سنین کودکی احساس خطر است. خطر دزدیده شدن محبت پدر و مادر. مالکیت کودک، این گاهی بر اثر تبعیض است. تبعیض بین پسر و دختر، تبعیض بین دو فرزند، که مثلاً یکی از آنها باهوش تر و خوش سخن تر، زیباتر و جلب کننده تر است. توصیه و پیشگیری این است که بین فرزندان عدالت را رعایت کنید. اگر طفلی را روی زانوی خود نشاندید، آن دیگری را هم روی زانوی دیگر خود بنشانید و در عین اینکه به القاب حسادت را چیزی زشت و پلید معرفی کنید (کارستلو، تیموتی، 1373).

تاثیر رفتار والدین

در سال های نخستین زندگی که شخصیت طفل در حال تکامل است طرز رفتار، کردار، اعمال و معاشرت های پدر و مادر و سایر اطرافیان در پرورش شخصیت کودک فوق العاده مؤثر است. بنابراین فرزندانی که ناظر اعمال ناشایست پدر و مادر خود می باشند، حس غریزه جنسی آنان قبل از رسیدن به سن بلوغ تحریک شده و آنان را به انحراف و گمراهی می کشاند.

اعتیاد پدر و مادر یا هر دو به الکل و مواد مخدر، منازعات و مشاجراتی که ناشی از اعتیاد بروز می کند و همچنین وضع غم انگیز و محیط اسفناک خانواده های متشنج اثرات وخیم در روحیه طفل باقی می گذارد.

پیشینه قضایی و محکومیت پدر و مادر به علت ارتکاب جرائم مختلف و دیدن صحنه های تآثرانگیز دستگیری پدر و مادر و جلسات محاکمات و بالاخره ملاقات پشت میله های زندان، سبب اختلال عاطفی و روانی اطفال گشته و آنان را منحرف کرده، به سوی ارتکاب جرائم سوق می دهد.

عقده داری و کینه

افراد عقده دار، صدمه آفرینند، بلا رسانند، مشکل سازند. کسی معمولاً عقده دار می شود که به نظر سخن حقی داشته و نتوانسته آن را بازگو کند و حتی آن را اثبات کند. پدر و مادر جانب برادر را گرفته اند. اگر چنین تصور و اندیشه ای در ذهن افراد بماند و با جلوه های مشابه فشرده گی عقده بیشتر و بیشتر می شود، دیگر از شر چنین فردی ایمن نخواهیم داشت. مشکل او را باید شنید و به او اجازه داد که از خود دفاع کند، از مظلومیت خود سخن گوید و اگر پدر و مادر متوجه مظلومیت او شدن باید به او حق دهند و از کارشان عذرخواهی نمایند و بکوشند دل او را به دست آورند، ولی اصل پیشگیری بر این است که شیوه ای به کار گرفته شود که اصولاً عقده ای پدید نیاید، که اگر پدید آید به زحمت قابل رفع است. کودکان مصداق سریع الرضای خدایند و زود راضی می شوند ولی درباره نوجوانان از این بابت مشکل داریم.

در مورد نوجوانان اگر با گفتن جملات محبت آمیز رضایت آنها را به دست آوریم، سبب افزایش اعتماد به نفس آنها می شود (سادات، 1374).

ترس شدید

در اینکه کودکان و نوجوانان باید از والدین و مربیان خود پروایی داشته باشند جای بحث نیست، اما اینکه آنها باید از پدر و مادر بترسند جای بررسی و تأمل است. ترس از پدر و مادر یا هر فرد زمینه ساز زبونی او می شود. همیشه به او جرات دهید که حرف خود را بزند و اطمینان بدهید که به خاطر گناه نکرده تنبیه نخواهد شد و اگر هم گناهی کرده باشد، بخشش پدر و مادر شامل حال او خواهد شد. "ولابخاض الاذنبه" با کودکان خود صمیمی باشید و در عین حال اصل پرواداری، رعایت حیای معقول در روابط بین خود و والدین را به آنها القا کنید.

احساس گناه

اینکه آدمی گناه می کند جای انکار نیست. اما در تربیت باید اقدامی کرد که گناه، تداوم و تکرار پیدا نکند. در هرگناهی احساس شرم باشد، توبه ای باشد، تطهیر و شست و شویی صورت گیرد و تصمیم به ترک آن و عدم

بازگشت به آن باشد، این اندیشه خطرناکی است که بر فردی غالب شود که حساب کند که فعلا گناهی کرده و آب از سر او گذشته، حال چه یک نی چه صد نی، در این صورت از شر او ایمن نخواهیم بود، به گونه است وضع کودک و نوجوانی که خطایی مرتکب شده و پدر و مادر سختگیرش به هیچ بهانه ای حاضر نیستند او را ببخشند. چنین فردی خطرآفرین است و در خط انحراف خواهد بود.

وظیفه والدین این است که در برابر گناه لغزش فرزندان پس از تذکر و اخطاری، بخشنده بوده و در جستجوی راهی باشند که منجر به بخشش و عفو می شود. این امر برای کودکان و مخصوصا نوجوانان واجب تر است زیرا احساس گناه، اضطراب را بر آنان غلبه داده، خواب راحت را از آنان سلب خواهد کرد. در پیشگیری اصل بر این است که شیوه زندگی آنچنان معقول باشد که کودک به گناه نیفتد و یا در ارتباط با نوجوان در آستانه بلوغ از نظر غذا و لباس، دیدار، شنیدار، به گونه ای عمل شود که در وادی انحراف نیفتد و در صورت وقوع انحراف و گناه، در عین بخشش، آموزش ما برای مراقبت و درمان در جهت عدم تکرار انحراف، راه تطهیر و شست و شوی او را از گناه فراهم کنیم.

باید احساس گناه در او به وجود آید تا با تجزیه و تحلیل اعمالش به خطای خود پی ببرد و پی چاره جویی برآید و باعث خود انضباطی در کودک گردد. به او جرات دهیم که می تواند به خودش مسلط باشد و دیگر آن گناه را مرتکب نشود (پاشا شریفی، 1375).

خشم شدید

نفس خشم، امری ضروری و مورد نیاز برای حیات است. تا خشم نباشد توان دفاعی به کار و فعالیت نخواهد افتاد. آدمی در زندگی نیازمند خشم است و خدای آن را به عنوان یک وسیله دفاعی در اختیار بشر قرار داده است. ولی دونکته مهم تربیتی و اخلاقی باید در آن ملحوظ باشد.

1- خشم برای زندگی روزمره تعدیل شده باشد، آن چنان که آدمی بر آن مسلط و در حین بروز، مدیر آن باشد. آن چنان نشود که در حین خشم، همه ضوابط و مقررات دینی و اخلاقی را زیر پا بگذارد. و یا از شدت خشم یا سر خود را به دیوار بکوبد، یا بر صورت و بدن خود مشت زند و در ارتباط با خشم عمل غیرمعقول انجام دهد.

2- خشم جهت دار به واقع متوجه خصم باشد. کودک و نوجوان خشمگین شوند نه علیه پدر و مادر، که در این صورت خشم حالتی انحرافی یا لغزش آفرین خواهد بود. در امر پیشگیری باید دانست که خشم ما و پرخاشگری ما گاهی ریشه ارثی دارند، ناشی از سرایت ژنتیک هستند و زمانی حکایت از اختلال عصبی دارند که مربوط به سیستم درونی کودک است و گاهی هم ناشی از نقص های تربیتی هستند. مثل رفتار

نامعقول والدین در روابط با کودک که خود خشم آفرین است. و در هر مرحله موضع خاص در پیشگیری مطرح است (قائمی، 1369).

بررسی عوامل روانی مؤثر در بزهکاری

عوامل روانی مانند اضطراب، پرخاشگری، تلقین پذیری، محرومیت ها، افسردگی، نقیض های عقلی، جنون و امثال آن، عوامل یاد شده در عین حالی که می توانند در پیدایش و افزایش بزهکاری نقش داشته باشند ولی به خودی خود در بروز جرم اثربخش نبوده و تاثیر آن مطلق نمی باشد. به همین دلیل در بررسی و مطالعه تاثیر بخشی عوامل مولد بزهکاری ملاحظه می شود. مثلاً دو برادر تحت تاثیر یک نوع عوامل ژنتیک بوده و در یک محیط پرورش یافته اند. یکی درستکار و متقی می شود و دیگری بزهکار می گردد. مصادیق بی شماری از امثال بالا در تجزیه و تحلیل و ارزشیابی عوامل مولد بزهکاری مشخص و معلوم می گردد. این عوامل هر یک دارای یک نقش نیستند و به هر درجه ای که از شدت باشند، همیشه و به طور مطلق موجب سوق دادن شخص به طرف جرم نمی شود، لذا عوامل یاد شده به (عوامل معده) موسومند، یعنی عواملی که بالقوه شخص را معده آماده ارتکاب بزهکاری نمایند. و هنگامی که عوامل معده در شرایط خاص با اوضاع و احوال و عوامل غیر محسوس دیگری مانند هیجان شدید و یا احتیاج مادی و غیره و ترکیب و اقتران حاصل نمایند موجب می شوند که جرم از قوه به فعل درآید و بزهکاری بروز نماید (کی نیا، 1354).

مباحثی که در این عرصه قابل بررسی و ذکرند بسیارند و از آن جمله اند:

آزادی بی قید و شرط

در اینکه آزادی از نعمت های گرانقدر و هدیه ارجمند به بشر است جای بحثی نیست و اینکه کودک باید آزاد باشد در آن هم سخن نداریم. ولی بحث ما این است که این آزادی باید مشروط و مقید باشد، زیرا سلامت وجود او و آرامش جامعه برای ما یک اصل است. موهبت آزادی و اختیار درانسان زمینه درونی برای رشد همه استعدادهاست و اگر این ویژگی از انسان گرفته شود، امکان شکوفایی استعدادهای دیگر نیز از بین می رود (بیابانگرد، 1376).

اعتمادداری پی مرز

اینکه کودک نیاز به اعتماد در زندگی دارد، سخن حق و روایی است و اینکه قوی ترین طرف اعتماد کودک، پدر و مادرند باز هم امر مهم و از دید ما حق کودک است. اگر آنها در خط رشد دچار بی اعتمادی باشند، زیان می

بینند و به بزرگی و رشد و عظمت نخواهند رسید. به همین خاطر زمینه آن در کودک و نوجوان باید فراهم شده و رشد یابد. ولی این سخن بدان معنی نیست که کودک حساب کند در هر کاری و اقدامی آزاد است. هر کردار و رفتاری که از خود بروز دهد به اتکای پدر و مادرش است. او باید دریابد که این بدان شرط است که در خط راست و درست باشد و گر نه اعتمادها متزلزل می شوند و پدر و مادر از او دفاع نخواهند کرد. از همان دورتان کودکی باید فرزند را واداشت که اگر به کودکی زور گفت آماده کیفر باشد. اگر به فردی مشت زد آماده قصاص باشد و در غیر این صورت، اعتمادی بی حساب و دفاع های نیندیشیده از فرزند، او را جرات و گستاخی می دهد تا حدی که از مرز خود بیرون زند (بیابانگرد، 1376).

ضعف اراده

اراده پدیده ای است روانی، که قابل ضبط نیست و به همین جهت لازم است که قصد باطنی غافل به وسیله اعمالی در خارج آشکار و اعلام گردد، به طوری که شخص ثالثی بتواند آن را درک نماید، اختلاف میان انسان و حیوان تنها فهم و مکر نیست بلکه اراده و اختیار است (ژان ژاک روسو).

اراده به معنای دقیق آن و در جهت مثبت و سازندگی اگر وجود داشته باشد، عاملی است بازدارنده، بعضی ها اراده را ناچیز پنداشته و جرم را صرفا نتیجه جبری وجود هریک از عوامل جرم را پنداشته اند. معهذا حتی اگر قبول کنیم که عمل جنایی باید نتیجه جبری و اجتناب ناپذیر تعدادی چند از عواملی باشد که شمرده شده، با وجود این نمی توان مجرم را فقط آلت بی اراده و بازیچه تاثیر و کشمکش عوامل یاد شده دانست که این عوامل تحت سیطره و نفوذ اراده انسانی قرار می گیرد.¹⁰

کانت فیلسوف بزرگ آلمانی می گوید: "نباید انسان را همچون شیء، آلت یا وسیله تلقی نمود، بلکه باید خود او را غایت دانست..." توانایی انسان بر پیروی از اوامر عقل، دلیل مختار بودن اوست و آن وقت که اطاعت امر عقل نمی کند، آزادی خود را از دست داده و اسیر طبع سرکش شده و به قول معروف نفس پرور می شود.

انسان نوعا دارای اراده و آزادی انتخاب میان نیک و بد و خیر و شر است. این نیرو در اغلب افراد به علت ساختمان جسمی و روحی قوی، در حد اعتدال وجود دارد، ولی بعضی چون دیوانگان، آن را به کلی فاقدند.

در میان این دو درجاتی وجود دارد که به آن نسبت افراد متمایل به خیر شده و از شر می گریزند و میزان تقوای هرکس، متناسب با قدرت اراده اوست.

¹⁰. مهدی کی نیا، ج ۱، مبانی جرم شناسی، ص ۷۴.

جای تردید نیست که محیط شخص را فاسد بار می آورد. اما نیروی انسانی نیز می تواند او را در برابر نفوذ مخرب محیط، حفظ کند و این امر به اراده خود انسان است که به طرف مراکز فساد و فحشاء برود و یا از آن بگریزد، دوستان خود را از میان افراد صالح برگزیند یا ناصالح، احتمال بروز بزهکاری را در خود بارور سازد و یا آنکه از هر شائبه ای برکنار ماند. مجاهدت در امر تربیت فرد و اهمیتی که عموماً برای تربیت قائل می باشند و صرف مساعی برای اصلاح خاطی و بازگرداندن او به اجتماعی که از آن رانده شده، همگی دلالت بر شناسایی وجود اراده و اهمیت نقش آن در برابر عوامل جرم را دارد. باید در مقام نجات اراده شکست خورده برآمد و آن را از زیر فشارهایی که بر آن تحمیل شده رهانید و موانع را از سر راه آن برداشت و برای تقویت و رشد واستحکام آن کوشید. ضعف اراده و عدم جهت داری آن به ویژه، آنگاه که با شرع و عقل همراه نباشد، آسیب زا و انحراف آفرین است، چه بسیارند افرادی که از آنها توقع ناصواب و یا دعوت به شرکت در گناهی می شود، به علت ضعف اراده و عدم توان تصمیم گیری، به جدی نمی توانند آن را از خود طرد کنند، از همان کودکی تمرین و تقویت اراده را برای فرزند طراحی کنیم. عادتش دهیم، در مقابل درخواست های خود کمی صبر و مقاومت کند، به آنها تمرین چند ساعته روزه داری را در ماه رمضان بدهیم (قائمی، 1369).

ضعف ایمان

غرض از ایمان باوری است که آمیخته با جانمان که به سادگی از ما قابل تفکیک و جدایی نیست و ایمان مایه قوت است، عاملی برای حرکت و پیشروی به سوی مقصود است، چراغی روشن فرا راه زندگی و

کودک باید پدر و مادرش مؤمن باشد که او را پذیرفته اند. او می تواند با جرات و روحیه راز خود را با آنان در میان بگذارد. ایمان به خدا داشته باشد و در سختی ها، او را پناه خود بشناسد، ایمان به حسابرسی اعمال و کیفر و پاداش ها و ثبت و ضبط نتیجه اعمال خود، داشته باشد. آن شخصی که خدا را همه جا حاضر و ناظر بر اعمال خود بداند، منحرف نخواهد شد.

آیه قرآن " و لایخشون احدا الا الله و کفی بالله حسيبا " آیه 39 سوره احزاب.

ترجمه: " از هیچ کس جز خدا نمی ترسد و خدا برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می کند. "

مؤمن خود را درمیدان حوادث تنها نمی بیند، دست لطف و حمایت خدا را دائماً بر سر خویش احساس می کند. باید کودک را از همان ابتدا به ممارست و تمرین عبادی وادارید. در سنین نوجوانی علاوه بر عبادت بر معرفت او بیفزایید و خدای را در ذهن او بزرگ جلوه دهید. بزرگی که در عین بخشش حسابرسی دارد، پاداش و کیفر دارد و ما این مسئله را مرتباً در او القاء کنیم (قائمی 1369 و سادات 1374).

علل شخصی مؤثر در بزهکاری

غرض از عوامل شخصی، عواملی هستند که به وضع و شرایط خود شخص مربوط می شوند، اگر چه در مواردی ریشه های آن مربوط به والدین و اجداد است. در این زمینه عوامل مختلفی از جمله: عوامل زیستی، نابسامانی مزاج، وضع غدد، شرایط درونی، عوامل ذهنی و ... را می توان نام برد.

عوامل زیستی

منظور از عوامل زیستی، آن دسته از عواملند که به شرایط زیستی و ساختار بدن خود شخص مربوط می شوند. برخی از آنها با استقلال ممکن است، عامل انحراف باشد و برخی دیگر به خاطر موضعی که جمع و جامعه در قبال آن شرایط اتخاذ می کنند. از جمله می توان نقایص و نارسایی های جنسی را نام برد و در این زمینه عوامل بسیاری قابل ذکرند که از آن جمله نقص بدنی مثل کوری، نقص در دست و صورت و ... را می توان نام برد که معمولاً طفل در بروز و ظهور این نقایص مقصر نیست، اما در مورد سرزنش ها، تمسخرها و زخم زبان زدن هاست که حاصل آن انحراف فرد از خط تعادل و اعتدال است.

راه پیشگیری، روحیه دادن به کودک، نشان دادن به طفل که او محبوب و عزیز خانواده است، اصلاح فرهنگ جامعه و کنترل اجتماعی در این زمینه مؤثر است. و بسیاری از خودنمایی های جلف و ناشایست پسران و دختران در جامعه ریشه در همین امر دارد (میمون هرچه زشت تر، رقصش بیشتر) (شکوهی، یکتا، 1369).

نابسامانی مزاج

پاره ای از حالات مزاجی نامتعادل زمینه ساز دوری از خط اعتدال و گاهی نشان دادن رفتاری است که از نظر تربیت آن را به صواب نمی خوانیم و در این ردیفند حالاتی چون: حالت یبوست دائمی که زمینه ساز اخلاقی سختگیرانه، حالتی عبوس و بی اعتنا، خست و دون طبعی است که با مراقبت های غذایی و درمان های پزشکی و القاب تربیت، قابل اصلاح و تعدیل است.

حالت اسهال مزاجی دائم که سبب سستی اراده و آن خود سرمنشاء بسیاری از آفت ها و انحراف ها و تسلیم شدن هاست و آن نیز در بعد پیشگیری با شرایط فوق قابل اصلاح است.

حالت پرخوری، حرص و ولع در غذا، فقر و نادانی و زمانی پراشتهایی و کم اشتهاپی عامل انحراف اخلاقی،

بی اعتمادی، دله دزدی، چشم به دست دیگران داشتن و غیرا است. می توان پیشگیری تربیتی، اخلاقی و پزشکی انجام داد. القاب تذکرات، ایجاد عادت تازه، تقویت عزت نفس، روحیه داری در این راه مؤثر است (قائمی، 1369).

وضع غدد

غده ها که همانند کارخانه های شیمیایی کم حجم و پراثرند در جای جای بدن قرار دارند و برخی از آنها غده هیپوفیز با وجود کوچکی و کم حجمی خود که در حد دانه لوبیاست، نقش های سرنوشت سازی ایجاد می کنند. هورمون های مترشحه از غدد که هر کدام چون رطوبت سر است، اگر کم یا زیاد گردند، سبب بروز شرایط جدید، مثل غول پیکری، بلوغ زودرس و شرایط و حالات فعال در انسان می گردد. غده بلوغ اگر پیش رس باشد موجب یک سلسله از زمینه های لغزش و انحراف است و به موقع آن عامل سلامت و رشد روانی است و بیداری نابهنگام آن صدمه آفرین است. در پیشگیری از این ابتلا، ما را نیاز به مراقبت بهداشتی، غذایی و در مواردی مشاوره و درمان پزشکی است (قائمی، 1369).

مطالعه درباره تاثیر عوامل وراثت به وسیله مورگان و همکاران او دنبال گردید. آنان ثابت کردند که مقر و مرکز عوامل وراثت در کروموزوم هاست. این کشف در جرم شناسی موجب گردید، حالا که بزهکاری حاصل بی نظمی و اختلال کروموزوم هاست، ظاهراً باید آن را در ماوراء بیست و سه جفت کروموزوم موجود در بدن انسان جستجو کرد و باعث شده که دانشمندان به تحقیق تازه بپردازند و مسئله فرض کروموزوم اضافی Y و جرم را مطرح کنند. تحقیقات و بررسی ها بر روی کروموزوم ها چون تاکنون فقط بر روی کروموزوم بزهکاران مخصوص به عمل آمده است و از آنجایی که عامل بیولوژیک بزهکاری، هنوز کاملاً تعیین نشده است، لذا تعیین نقش کروموزوم Y اضافی بسیار دشوار است. تاکنون از نظر علمی نحوه تاثیر این کروموزوم بر روی شخصیت افراد غیر بزهکاری که حامل کروموزوم اضافی Y می باشند ولی هرگز دست به ارتکاب جرم نزده و نام آنها در لیست بزهکاران ثبت نگردیده است (رضاعی، 1353).

شرایط درونی

از دیگر شرایط صدمه آفرین، وضع زیستی درونی کودک است. مثل اختلال در عصب های مغز، اختلال در گردش خون، نابسامانی در وضع ضربان قلب، وضع و شرایط هضم در کودک که هر کدام از آنها به نحوی صدمه آفرین است، موجب عصبیت، تن دادن به اقدامات نسنجیده و در نهایت انحراف است. والدین و مربیان ما در این عرصه نیز وظیفه پیشگیری به صورت اصلاح نابسامانی و وضع اختلال است (رضاعی، 1353).

^{۱۱}. قائمی، ۱۳۶۹، ص ۵۶.

عوامل ذهنی

چه بسیارند شرایط و عوامل ذهنی که زمینه ساز انحراف و در پیشگیری ها باید متوجه آن موارد بود و اقداماتی داشت. در این زمینه از مواردی می توان نام برد.

ضعف هوشی و به زبان دیگر عقب ماندگی ذهنی که البته با درجات متفاوتی، عقب مانده آموزش پذیر، عقب مانده تربیت پذیر، عقب مانده عمیقکه تنها دارای حیات نباتی یا حیوانی است. انحراف در کنجکاوی، یعنی امری که باید متوجه علم و تحقیق و صرف اوقاف برای پژوهش شود، صرف کشف مسائل محرمانه و سردرآوردن از اسرار و رمزها و ... مثل کنجکاوی و نگاه های دزدانه برخی از کودکان و نوجوانان در وضع معاشرت، روابط والدین، در تماشای بدن خود و دیگران، بی بند و باری، تخیل و تصور که زمینه ساز اوهام و خرافات می شود و به آنها در مواردی خیالات انحرافی و سعی در تحقیق و جامه عمل پوشاندن به آنها می گردد.

ضعف در تفکر و اندیشه که در اثر آن، فرد بدون سنجش و ارزیابی امور بدان تن در می دهد و گاهی برای خود و دیگران فاجعه می آفریند و به همین گونه است ضعف عقل تجربی، ضعف در برهان پذیری و برهان آوری که هر کدام زمینه ساز ضعف و سقوط و انحراف هستند.

علل خانوادگی

اندیشمندانی که در زمینه بزهکاری تحقیق کرده اند، علل خانوادگی را یکی از مهم ترین علل بزهکاری می دانند. اثرات روانی محیط متشنج خانوادگی در دوران طفولیت و دوران بلوغ با انواع اختلالات و بیماری های روانی ظاهر می گردد. نفاق، ناسازگاری و مشاجره دائمی پدر و مادر و اطرافیان، آثار شومی در روان طفل باقی می گذارد. فرزند به علت عدم آرامش روانی، به تحصیل و کار خود بی علاقه شده، دائما مضطرب و پریشان است و ثبات ندارد. آثار این ناراحتی ها در سنین بلوغ و بزرگسالی به صورت عصیان، پرخاشگری، سرکش از مقررات و قوانین اجتماعی و یا بی تفاوتی و انزوا و گوشه نشینی، ظاهر و منجر به ارتکاب جرائم مختلف می گردد.

طبق تحقیقاتی که در فرانسه به عمل آمده 80% از اطفال بزهکار از خانواده های هستند که به علت نفاق و ناسازگاری و عدم تفاهم بین افراد خانواده، محیط خانوادگی آنان دائما متشنج است.¹²

¹ . Born, M:jeunes deviants ou delinaantws juveniles, Bruxelx.1983-p.777.

تأثیر عوامل خانوادگی

خانواده نابسامان: در چنین خانواده ای، بر اساس نفع شخص استوار است و هرکس سعی می کند، خود را در این گردونه از خطرات و بلا نجات دهد. و احساس مسئولیتی نسبت به دیگران وجود ندارد. البته علت نابسامانی خانواده می تواند، عاملی از قبیل مواد مخدر، آدمکشی، دزدی، جیب بری و دیگر کارهای خلاف قانون باشد که این قبیل اعمال می تواند در شکل دهی نونهالان مؤثر واقع شوند. از دیگر علل می تواند متارکه والدین، فوت یکی از آن دو، وجود دیگری به جای پدر و مادر در موقعیت سرپرستی باشد، که در انحراف نوجوان بی تاثیر نیست (بیابانگرد، 1376).

از هم گسیختگی خانواده

طلاق و جدایی بین پدر و مادر سبب اضطراب و نگرانی و تشویش خاطر فرزندان می گردد و در مواقع جدایی پدر و مادر نمی توان دقیقا تعیین کرد که طفل به کدامیک از آنان بیشتر انس داشته و علاقه مند است. در اثر محرومیت از دیدار پدر یا مادر، اطفال احساس فقدان رنج آوری می کنند که واکنش ناراحتی های روانی مذکور، بعدا با حالت های عصبی، بداخلاقی، تمرد از اوامر پدر، مادر و دیگران و بالاخره ناسازگاری و عدم انطباق اجتماعی بروز می کند.

فوت پدر یا مادر در تعادل روانی فرزند مؤثر است. فرزند یتیمی که باید در خانواده ناپدری و یا نامادری و در محیطی غیر از محیط خانوادگی خود به سر برد، غمگین و پریشان بوده و مضطرب و بی ثبات است.

در دین مبین اسلام، برای پیشگیری از این لطمه بزرگ روانی، در قرآن مجید مکررا راجع به نوازش و حسن سلوک و تربیت فرزندان یتیم تاکید شده است. از هم گسیختگی خانواده در فرزندان غالبا به فرار از منزل و مدرسه و ولگردی منجر می گردد، و نهایتا به ارتکاب جرائم مختلف کشانده می شوند.

خانواده سهل انگار

وجود یک خانواده سهل انگار که توجهی به سرنوشت فرزندان خود، نداشته باشند می تواند زمینه جرم زایی بین اطفال معصوم باشد. والدینی که به کارهای پرمشقت مشغول هستند و یا اینکه برای گذراندن زندگی، والدین، یا یکی از آنها (مخصوصا پدر) در مسافرت های طولانی به سر می برند، می تواند خانواده را به سهل انگاری بکشاند. در چنین خانواده هایی، والدین حتی از ساعات حضور فرزندان در منزل نیز ممکن است بی اطلاع باشند و هرگز سؤال نکنند که فرزندان آنان به چه کاری مشغول هستند. علت این مسئله می تواند درآمد کم و تعداد فرزندان زیاد باشد (شریعتی رودسری، 1369).

خانواده سست مذهب

کودک، احساس عمیق مذهبی و یا پوچی و بیهودگی را در خانه فرا می گیرد و به صورت رفتار درونی شده در دوره نوجوانی و جوانی، از خود واکنش نشان می دهد. خانواده هایی که از سرچشمه زلال و زاینده معارف معنوی سود نبرده است و نتواند نیاز طبیعی و فطری جوان را سیراب کند، نهایتاً او را به سوی پوچی، سوق می دهد و فرزند باید سر از وابستگی گروهی درآورد که فلاکت و بیچارگی را به دنبال خواهد داشت.

اگر خانواده نتواند در طول زندگی تکیه گاه محکمی پیدا کند و به اتکا به آن به پرورش جوان بپردازد، زیاد هم دور از انتظار نیست که جوان برای ارضای نیازهای فطری خویش به دامن گروه های منحرف سیاسی پناهنده شود. خانواده بی ایمان نمی تواند هیچ کنترلی بر زندگی فرزند، اعمال کند و شاید خود تشدید کننده انحراف فرزند خویش باشد.

یکی از عواملی که برای اصلاح و تربیت به آن توجه شده است، معاشرت با صالحان و نیکان است. بابتی در ستون اسلامی داریم، تحت عنوان مجالست، تاثیر مجالست هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی، یعنی هم مجالست صالحان آثار نیک دارد و با بدان آثار سوء فوق العاده دارد.^{۱۳}

بنابراین بجاست که امر دوست فرزندان را مورد مطالعه دائم قرار دهیم، تا تاثیری که از این طریق متوجه جوان می شود مدنظر بگیریم. چرا که با توجه به اثر دوست در خانواده سست مذهب می توان، جوان را سریع تر به انحراف کشاند و آنان را در منجلاب بدبختی فرو برد (شهید مطهری، ۱۳۶۷).

خانواده سخت گیر یا فاسد

خانواده هایی هستند که از اصول تربیت اطلاع کافی ندارند، بلکه دچار نوعی خود بزرگ بینی می شوند و فکر می کنند که بهترین مدل تربیتی را در مورد خود اعمال می کنند. به همین لحاظ سعی می کنند، با سختگیری های بی جا و اجرای مقررات خشک، به کنترل فرزندان خود بپردازند. این خانواده ها عامل این هستند که با فشارهای غیر منطقی بر جوانان، باعث عصیان و سرکشی آنها شده و تعادل روانی ایشان را بر هم می زنند. به همین لحاظ می بینیم که در اجتماع جوانانی داعیه هواداری از گروه های سیاسی منحرف را دارند و علت اصلی این گونه هواداری، صرفاً نوعی گریزاز سختگیری های خانوادگی به حساب می آید. اگر خانواده حتی به صورت اجرای دستورهای دینی با جوانان و نوجوانان خشک و بی روح برخورد شود، آنان را دچار نوعی آشفتگی می سازد که نتیجه آن می تواند نوعی انتقام گیری از خانواده و یا استفاده از مکانیزم های دفاعی برای نوجوانان و جوانان باشد،

^{۱۳} . مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ ۱۳، صدراقم، ۱۳۶۷.

که او را به سوی نیستی، یعنی غلتیدن به دامن گروه‌هایی سوق دهد. بعضی خانواده‌ها خود دچار فساد از نوع سیاسی و عقیدتی یا اخلاقی هستند که این خانواده‌ها، خود بهترین بستر برای پرورش شخصیتی بی ثبات فرزندان خویش می‌باشند. بنابراین توجه به انواع خانواده روشن است که خانواده در بی‌ثباتی شخصیت نوجوان و جوان، چقدر می‌تواند تاثیر داشته باشد و او را آماده حضور در محفل گروهک‌ها کند.

جا دارد که در ارتباط با پیشگیری و درمان از انحراف سیاسی، اخلاقی جوان، همزمان با خود جوان با خانواده او نیز کار شود تا جوان پس از اصلاح بتواند در خانواده بدون دغدغه خاطر، به ارائه زندگی سالم بپردازد، چرا که گاهی مشاهده می‌شود حضور در جمع به اصطلاح فعال سیاسی را جوان یک نوع وسیله اعتراض و انتقام جویی از خانواده می‌داند و به این طریق بر علیه تنش از خود می‌پردازد (بیابانگرد، 1376- سادات، 1374).

قصورها و تقصیرها

تحقیقات کولی، جامعه‌شناس معروف غربی نشان داده است 24٪ از بزهکاری کودکان، ثمره تربیت غلط و بسیار خشنو یا بسیار ملایم والدین است و این مسئله است که ممکن است در اثر عدم آگاهی والدی با شیوه صحیح تربیت انجام شده و هدفی جز خدمت به کودک نبوده است. اکثر محرومیت‌ها در اثر قصور خانواده بوجود می‌آید. ولی این سخن بدان معنی نیست که پدران و مادران مقصرند. گاهی آنان مقصرند از آن بابت که کودکان را قربانی هوشمندی‌ها، خودخواهی و لجبازی‌های خود می‌خواهند و تنها برای اینکه خواسته و ادعای آنان در دست آید، تن به هر عمل مفسده‌آموزی می‌دهند.

غفلت و جهالت والدین یک مسئله است و کوتاه آمدن عمدی آن، مسئله‌ای دیگر، به هر حال بسیاری از کودکان به علت قصورها، جهل‌ها، غفلت‌ها و تقصیرهای خانواده خود دچار سقوط و انحراف می‌شوند. با اینکه می‌توانند افراد سالم و شریف باشند (قائمی، 1369).

خانواده شخصی

خانواده شخصی، کانونی است که مرد با انتخاب همسر، به اراده خویش، بنیان می‌گذارد. برای ازدواج، رسیدن به بلوغ به تنهایی کافی نیست. بلکه آمادگی روانی و فکری نیز شرط اساسی در زناشویی است. زوجین باید خود و همسر خود را بشناسند و از رموز زندگی، کم و بیش آگاه باشند.

بنابراین کانون خانواده شخصی ممکن است، که به یکی از دو نقش متمایز را به عهده گیرد. از طرفی ازدواج، مرد را از تنهایی، معاشرت با افراد ناباب، انحراف جنسی، فحشاء و ... باز می‌دارد.

از طرفی دیگر آشنا نبودن به هدف مقدس و فلسفه عالی ازدواج و آماده نبودن برای زندگی اجتماعی و داشتن اغراض خاصی در انتخاب همسر، بجز آنچه به آنها اشاره شد، شتابزدگی و عدم دقت در انتخاب همسر و وجود اختلاف سلیقه میان زن و شوهر و ناسازگاری و عدم توافق روانی بین آن دو، ممکن است سبب لغزش و انحراف به سوی بزهکاری باشد.

اغلب جانیان خطرناک و معتاد از کسانی هستند که خانواده ای تشکیل نداده و مجرد زندگی می کنند . اگر افراد متاهل دست به ارتکاب جرم زده اند، باید منشاء آن را در آمادگی جنایی و مشکلات روانی و فقدان تربیت صحیح آن افراد و عدم توافق روانی ، فکری و روحی ، زن و شوهر و تحمل سرپرستی های بیجا و توقعات ناروای همسران کوتاه خرد، جستجو کرد.

بنابر این به طور کلی تأهل از عوامل بازدارنده جنایی است و در کاهش جرم یا لااقل در جلوگیری از بروز جرائم بزرگ مؤثر است و بزهکاران به عادت بیشتر در میان افراد مجرد دیده می شوند نه متأهل .

تشکیل خانواده ضرورتاً یک عامل ثبات و سازش اجتماعی است، اگر از روی شناخت صحیح زوجین از یکدیگر بوده و بر اساس هدف مقدس و عالی بنا شود ، در این صورت می تواند از بسیاری از عوامل بزهکاری جلوگیری نماید و اما اگر از روی هوا و هوس و هیجانات جنسی صورت گیرد و زائیده خواسته ها و احساسات زودگذر باشد تالی فاسد آن بزودی ظاهر شده، منجر به شروع اختلاف و نفاق و ناسازگاری زن و شوهر گردیده و فرار از منزل و اعتیاد و ... شده که از عوامل مهم بی ثباتی و انحراف و نهایتاً بزهکاری است.

نوع روابط خانواده

نوع روابط پدران و مادران با یکدیگر و طرز برخورد و موضع گیری ها در قبال کودکان خود می تواند از عوامل لغزش و سقوط به حساب آید. تحقیقات روان پزشکان درباره روحیات رفتار افراد نامتعادل و نابهنجار نشان داده است [اغلب خشونت ها، عصبیت ها، تند مزاجی ها و حتی اختلالات و ابتلالات روانی کودکان و نوجوانان، به علت وجود خانواده نابسامان بوده است.

عالمی، اظهار داشته است که اغلب منحرفان و لغزشکاران به جای اینکه پسیکوپات باشند، سوسیوپات هستند. به عبارت دیگر به جای اینکه از بیماریها و اختلالات روانی رنج ببرند از زمینه های اجتماعی و جریاناتی که ریشه در جمع و روابط دارد، رنج می برند. این امر، مخصوصاً زمانی صادق است که کودک در سال های اولیه تجارب و حیات خود، در خانواده باشد و از روابط نادرست و بدآموز متاثر گردد، حتی روابط سری والدین (منطقی، 1372).¹⁴

¹⁴ .منطقی، مرتضی، روانشناسی تربیتی، ۱۳۷۲، جهاد دانشگاهی.

فساد و آلودگی خانواده

در همه جای جهان مردان و زنانی داریم که از راه های ناشرافتمندانه و انحراف آلوده به زندگی، و بهتر بگوییم به ادای زندگی سرگرمند. پدران و مادرانی که دزدند، جانی اند، معتادند، دچار آلودگی های غریزی اند، خود فساد می کنند و حتی برخی از آنان فرزندان خود را به فساد می کشانند از این خانواده چه انتظاری می توانیم داشته باشیم؟ آیا منتظریم که آنان فرزندانی چون گل و عطر میوه به جامعه تحویل دهند؟ آیا انتظار داریم که آنان زمینه های سالم و استواری برای کودکان پدید آورند؟ و فرزندانی درست و ارزنده بپرورانند؟

آری اگر محیط تربیتی ناسالم و جنایی باشد، اگر در خانواده ای رفتار ضداجتماعی وجود داشته باشد، انتظار داشتن نسلی سالم و پرورده، انتظاری بیهوده است. تحقیقات پژوهشگران ایتالیایی نشان داده است افرادی که از والدین فاسد و آلوده بارآمده اند، سر از فساد درآورده اند. اصولاً هر طفل، آئینه محیط خانوادگی خویش است اگر الگوی آنها افرادی سالم باشند، کودک آنچنان است و اگر فاسد باشد بر همان اساس پرورده خواهد شد و داستان فساد و معصیت والدین، ثقل و دروغ آنان امری نیست که به سادگی قابل گذشت باشد.

اثر اعضای خانواده

در زمینه سازی شرافت یا انحراف کودکان، دیگر اعضای خانواده نیز مؤثرند، مثل برادر و خواهر ارشد، پدربزرگ و ... مستخدم و نوکر و کلفت و راننده و اصلاً هر کسی که در محیط خانواده زندگی می کند و با کودک مانوس است و با او در تماس است، که والدین کاملاً از آن بی خبرند و غافانند نقش سازندگی و ویرانی بنای اخلاقی کودک توسط اطرافیان و در مواردی، جبر فکری و روانی کودک به همانندی، امری نیست که از نظر دور بماند.

به خصوص که از سال های اول زندگی کودک، روابط بیشماری بین کودک و برادران و خواهران برقرار می شود و در هم می آمیزد و ویژگی اخلاقی معینی را سبب می شود (پیوند، شماره 84).

انحراف جنسی خانواده

در خانواده های که در پدر و مادر تضاد دیدگاه های تربیتی وجود دارد، کلیه مسائل و روابط زن و شوهر بی پروا و بی محابا در حضور فرزندان خانواده اتفاق می افتد و فرزندان آشکارا ناظر گرایش خانواده در کارهای مشکوک و آلوده هستند و یا همواره احساس می کنند که اکثر معاشین پدر و مادر و رفت و آمدهای خانوادگی، انسان هایی نامطمئن هستند و یا آشکارا درباره نحوه ارتکاب (بزه) در خانواده ها بحث هایی در میان است، به سهولت این کانون تربیتی به محل آموزش ارتکاب جرائم تبدیل می شود.

البته عملی انحراف جنسی تلقی می شود که عرفا مذموم باشد و آنچه عرف آن را انحراف جنسی می داند ترکیبی است از مجموع آداب و رسوم و مقررات مذهبی و اجتماعی قوانین جاری، آن هم در حد فهم و طرز تفکر آنها که خلاف آن اجرا گردد. بنا بر این فرزندی که ناظر اعمال ناشایست و قبیح پدر و مادر خود باشند، حس غریزه جنسی آنان قبل از رسیدن به سن بلوغ تحریک شده و آنان را به انحراف و گمراهی می کشاند.

اثر کثرت ساکنان منزل

مسئله تراکم و انبوهی و کثرت عائله، پس آمد های احتمالی عاطفی و تربیتی دارد. عدم کفایت مسکن ممکن است آثار نامطلوبی دربر داشته باشد و به ویژه امکان دارد آثار شومی در حیات جنسی کودکان باقی بگذارد. مسئله کمبود مسکن ایجاب می کند که چندین کودک در یک اتاق یا در یک رختخواب، شب را به روز آرند و گاهی وضع اقتصادی این خانواده ها آنچنان در سطح پایین قرار گرفته است که کودکان ناچار باید در کنار پدر و مادر خود در یک بستر بخوابند. چنین وضعی ندانسته و نخواستہ بروز انحرافات جنسی را دامن می زند. تحقیقات مرگز و دکرسون فرانسه 22/4 درصد موارد بزهکاری را ناشی از کثرت جمعیت داخل منزل دانسته است.¹⁵

اثر نوع مسکن

به نظر می رسد در تحقیقات راجع به تاثیر مسکن در وقوع جرائم باید به طرز تفکر، فرهنگ، آداب و رسوم توجه بیشتری گردد و نوع مسکن اعم از (خانه شخصی، آپارتمانی، استیجاری)، تاثیر متفاوتی در وضعیت روحی و جسمی کودکان دارد. تغییر محل مسکن از خانه شخصی به آپارتمان می تواند عواقب و اثرات سویی داشته باشد، از قبیل خستگی های ناشی از عدم رضایت ذهنی به خاطر شرایط زندگی و به خصوص نوع خاص زندگی خانوادگی. آپارتمان نشینی با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم افراد می تواند مشکلات عدیده ای را به وجود آور، که مهم ترین آن، آزاد نبودن نوجوانان و جوانان و کودکان است. زیرا اگر بخواهند کوچک ترین سر و صدا و تحرکی داشته باشند با اعتراض همسایگان رو به رو می شوند، در ساختمان جایی برای بازی آنان وجود ندارد. نهایتاً تحریکات بدنی آنها محدود می گردد و بیشتر اوقات آنها صرف بازی های تلویزیونی و کامپیوتری می گردد که زیاد هم رضایت بخش نیست.

¹⁵. مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی، ج ۲، جامعه شناسی جنایی (تهران، دانشگاه تهران) ص ۷۰۴

عضویت در گروه ها و علل قبول عضویت در باند

هر فرد کم و بیش با اراده خود دوستان خود را انتخاب و رابطه معنوی با آنان برقرار می نماید. از این رهگذر، فرد عضو گروه یا دسته ای شده که دارای اهداف خاص خود هستند. این گروه ها را تحت عنوان " باند جوانان " که یکی از پدیده های اجتماعی عصر جدید است می شناسند.

علل قبول عضویت در باند

اختلاف خانوادگی، عدم مذاقبت نوجوانان و جوانان در ساعات بیکاری، وضع مسکن، انواع تفریحات و سرگرمی های ناسالم و مفسد از عوامل مهم تشکیل باند است، اکثر اعضای باندها جوانانی هستند که از محبت و ملاطفت پدر و مادر محروم بوده و با قبول عضویت در باند مورد حمایت و ملاطفت قرار می گیرند.

کسانی که در خانواده خود مورد توجه نبوده، دائما سرکوب و تحقیر می شوند با قبول عضویت در باند با ایفای نقش ولو مجرمانه، می خواهند شخصیت خود را بشناسانند. اینان افرادی هستند که از تربیت صحیح برخوردار نبوده و نمی توانند موقعیت اجتماعی خود را درک نموده و در کارهای خود ثبات داشته باشند. از این عدم ثبات خود رنج برده و برای رفع اضطراب درونی ناشی از این عدم ثبات، سعی می کنند تکیه گاه و پناهگاهی برای خود بیابند. بدین منظور عضویت در باند را می پذیرند.

اکثر جوانان عضو این باندها، از اجتماع خود ناراضی بوده، سعی می کنند، بر اساس خط مشی باند، با پوشیدن البسه مخصوص و آرایش گوناگون، استقلال خود را اعلام کنند.

جوانان امروزی، قبل از بلوغ، از لحاظ سن و رشد جسمی خود را بالغ می دانند. ولی از لحاظ روانی خود را مسئول تصور نمی کنند. توقع دارند با کار کم، درآمد زیاد و زندگی مرفهی داشته باشند. حوصله ورزش و تفریح سالم را ندارند. تفریحات آنان تماشای فیلم های مبتذل و ملاقات رفقای کوچه و خیابان است. این روش یکی از علل مهم تشکیل باند جوانان است، این اشخاص غالبا پریشان خاطر، سست اراده، سرکش و پرخاشگر هستند.

با قبول عضویت در باند، احساس آرامش و امنیت و قدرت و شخصیت می نمایند.

اثر محیط فرهنگی

در اوایل قرن نوزدهم، دانشمندان و محققین معتقد بودند که برای پیشگیری از ارتکاب بزه، بایستی آموزش و پرورش عمومی را توسعه داد. تحت تاثیر این طرز فکر، قوانین تعلیمات اجباری در بسیاری از کشورها به تصویب رسید و به مورد اجرا گذارده شد. ویکتور هوگو می گوید "یک مدرسه باز کنید تا در یک زندان بسته شود". امروز این نظریه با چنان تعصبی پذیرفته نیست. زیرا با وجودی که روش آموزش و پرورش در قرن حاضر به کلی تغییر یافته است و اکثر افراد جوامع مختلف تحصیل کرده می باشند، معهذاً نه تنها از وقوع بزهکاری پیشگیری نکرده، بلکه روز به روز تعداد نوجوانان و جوانان بزهکار افزوده شده است.

اگر کلیه عوامل مؤثر در بزهکاری را مد نظر قرار دهیم، صحت و سقم نظریه فوق به خوبی روشن خواهد شد. وقتی کسی دچار بعضی از عوامل ارثی یا مادرزادی باشد یا تحت عوامل اکتسابی قرار داشته باشد و یا محیط خانوادگی او آنچنان آلوده باشد که نتواند خود را از آثار سوء آن برحذر دارد، در این صورت سوادآموزی نمی تواند به تنهایی نقش قاطع و ثمربخشی در عدم وقوع بزه داشته باشد. چه مجموع عوامل فوق او را به راهی خواهد کشاند که خواه ناخواه در مسیر درستی قرار نخواهد گرفت. بنابراین نه فقدان تعلیم و تربیت ملازمه قطعی با بزهکاری دارد و نه وجود آن ملازمه قطعی با عدم بزهکاری دارد، بلکه سوادآموزی باعث تغییر نوع جرائم ارتكابی می گردد. بدین نحو که اشخاص باسواد خیلی کمتر مرتکب جرائمی نظیر قتل و ضرب و جرح می شوند ولی در عوض تحصیل کرده های منحرف، مرتکب جرائم فکری نظیر جعل، خیانت و کلاهبرداری خواهند شد.

به هر تقدیر، آموزش فرد با پرورش و تکامل شخصیت او ارتباط مستقیم داشته و نوع ارتباط معلم و دانش آموز و ارتباط شاگردان با یکدیگر نقش مهمی در نوع تکامل فرد خواهد داشت.

بدیهی است اگر امکانات و جاذبه های مدارس جهت حفظ دانش آموز به حد کافی تامین نشود و در پر کردن اوقات فراغت آنان به شیوه های صحیح تربیتی توفیق حاصل ننماییم، با عواقب زیانباری مواجه خواهیم شد.

توزیع تصاویر و نوارهای ویدئویی مستهجن در مدارس، هشدارهایی است که توجه و سرمایه گذاری بیشتر مسئولان جامعه را برای سلامت نسل آینده ساز می طلبد.^{۱۶}

برای پر کردن اوقات فراغت دانش آموزان در خارج از مدرسه نیاز به همکاری و برنامه ریزی دقیق و حساب شده از طرف سازمان ها و ارگان های مختلف از جمله: وزارت ارشاد اسلامی، سازمان تربیت بدنی، تبلیغات اسلامی و

^{۱۶} . هوشنگ شامبانی، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، پازنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۱۸۵.

شهرداری ها برای گسترش پارک ها، سینماها، تئاترها، کتابخانه های عمومی، ورزشگاه ها و مراکز تفریحی می باشد.

تاثیر وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباط جمعی نیز از عواملی هستند که می توانند در هدایت و تربیت و سازندگی و بالابردن شعور اجتماعی افراد نقش مؤثری ایفا کنند. برعکس اگر جهت آن بر خلاف خیر و صلاح عمومی باشد، می تواند باعث گمراهی، انحراف، فساد، آلودگی و بزهکاری شود.

تاثیر سینما و تلویزیون

سینما و تلویزیون به واسطه کششی که دارند اثرات عمیق روحی و تربیتی بر افراد می گذارند. بنابراین هرگاه این فیلم ها و برنامه ها حاوی مطالب مفید و تربیتی باشند، بینندگان را به سوی هدف های عالی و انسانی زهبری خواهند کرد. مانند فیلم هایی که با نشان دادن شاهکارهای ادبی، تاریخی و علمی، روح شجاعت، شهامت و پایداری را در نوجوانان زنده می سازند. برعکس هرگاه این برنامه ها شامل فیلم های جنایی، متضمن قتل و غارت و کشت و کشتار باشد، روح ماجراجویی و درنده خویی را در نوجوانان و جوانان پیدا کرده و از آنها عوامل ضد اجتماعی و مخرب خواهد ساخت.¹⁷

کین برگ، جرم شناس سوئدی می نویسد: ارتباطات جمعی و رسانه های گروهی، در تار و پود افراد تلقین پذیر برای ارتکاب جرائم، نفوذ می کنند.¹⁸

امروزه تلویزیون در میان اکثر خانواده ها یافت می شود. البته چون کودکان و نوجوانان در دنیای حاضر شیفته تلویزیون هستند، متأسفانه حرف چنین رسانه هایی را بیشتر از پند خانواده های خود می پذیرند. لذا توجه هرچه بیشتر مسئولین صدا و سیما در برنامه ریزی های دقیق و حساب شده برای گروه های سنی متفاوت، امری ضروری است.

^{۱۷} . فرهنگ قائم مقام، مقدمه ای بر جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی (تهران، سازمان نشر فرهنگ اسلامی) ص ۴۰۵.

¹ . Kingberg.o:les problemes fondamentaux dela criminology paris.(1960)p.197.

هم چنین استفاده از کارشناسان خبره در امر علوم تربیتی و جامعه شناسی و ... جهت نظارت بر برنامه ها و فیلم های قابل پخش از اهمیت بالایی برخوردار است. اگر بر صدا و سیما و حتی فیلم های سینمایی از هر جهت دقت کافی نشود و سریال های مختلف بدون توجه به نیازهای جامعه و ساختار فرهنگی، اجتماعی و مذهبی افراد تهیه نگردد، با توجه به کششی که دارند، به شکل خطرناکی در روحیه افراد اثر گذاشته و نوعی خشونت و بی انضباطی، عدم مسئولیت، عصیانگری، بی بند وباری و بدآموزی را به وجود می آورند که برای آینده یک جامعه بسیار خطرناک خواهد بود.

تأثیر مطبوعات و نشریات

مطبوعات و نشریات مختلف نیز یکی دیگر از وسایل انتقال افکار محسوب می شود. اگر چه وسعت عمل و تاثیر آنها به اندازه تلویزیون و سینما نیست، ولی در حد خود می تواند جهت فکری افراد را تا حد قابل ملاحظه ای تغییر داده و در بزهکاری آنان مؤثر واقع شود.

مطبوعات همانطور که می تواند به رشد افکار عمومی کمک کند و حقایق پنهان را با قلم شنوای نویسنده برای اذهان عمومی روشن نماید و مردم را از گمراهی و جهل نجات بخشد به همان کیفیت نیز می تواند با ذکر مطالبی زیان بخش و مضر، درج تصاویر مستهجن و فریبنده موجبات انحراف و فساد و آلودگی آنها را فراهم سازد. مطبوعات می توانند با ذکر مقالات جنایی و مهیج، راه های گوناگون ارتکاب بزه را به نوجوانان و جوانان تزریق نماید، در این صورت دیری نخواهد گذشت که اجتماع را در جهتی قرار خواهد داد که فساد و انحطاط و بالاخره ارتکاب جرائم گوناگون، جزء نتایج حتمی آن خواهد بود. در این مرحله است که به عنوان مضرترین و خطرناک ترین وسیله شوم اجتماعی مورد توجه جرم شناسان قرار خواهند گرفت.¹⁹

بنابراین در مرحله چاپ و در مرحله توزیع بایستی نظارت کامل و کافی از سوی مراجع ذیربط اعمال شود. گزارش های رسیده از نواحی انتظامی حاکی از رد و بدل نمودن مجلات و تصاویر مستهجن و زننده در میان دانش آموزان را از نوع مجله سکسی، پوستر مبتذل، کتب تشریحی، روابط جنسی یا عکس های مبتذل نام برده اند.²⁰

تأثیر ویدئو

امروزه استفاده از ویدئو در سراسر کشور گسترش یافته است. اگر این دستگاه در جهت خیر و صلاح جامعه به کار گرفته شود وسیله بسیار مؤثر در امر آموزش بوده و یکی از مهمترین وسایل کمک آموزشی به حساب آید، ولی

¹⁹ . محمد مهدی خاکپور، جرم شناسی زنان ناسازگار، تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۵۶۸.

²⁰ . هوشنگ شامبیبانی، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، پاژنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۰۱.

متأسفانه به علت فقدان فرهنگ، استفاده از ویدئو و فقدان اراده و تزلزل اعتقادات مذهبی بعضی از خانواده ها با استفاده غیرصحیح از این دستگاه و تماشای فیلم های مبتذل خواسته یا ناخواسته بسیاری از بدآموزی های اخلاقی و رفتاری را برای فرزندان خود به ارمغان آورده اند.

قابل ذکر است که امروزه، جرائم ارتكابی نوجوانان و جوانان افزایش یافته و نمونه های زیادی دیده شده که افراد تحت تاثیر فیلم های جنایی و سکسی و ... (ویئویی) که متأسفانه هیچ کنترلی بر آنها نیست، دست به سرقت، آدمکشی و جنایت زده اند. از آن جمله سرگذشت جانی مخوفی که چندین سال قبل در لهستان دستگیر شد، روان پزشکان و روان شناسان بعد از معاینات فراوان تشخیص دادند که این جانی مبتلا به سادیسم یا جنون جنسی است. در تحقیقاتی که از وی به عمل آمد مشخص گردید که در سن 14 سالگی پس از دیدن فیلم "دراکولا" چنان تحت تاثیر صحنه های فیلم قرار گرفته بود که تمام صحنه ها را حقیقی پنداشته و به تقلید از دراکولا، درشب های تاریک بر سر راه زنان و دختران کمین کرده و بعد از غافلگیر کردن آنان گلویشان را با دندان پاره کرده و خونشان را می مکیده است، البته این جانی مخوف گمان می برده است که با مکیدن خون زن ها می تواند مانند دراکولای افسانه ای عمر جاویدان کسب نماید.²¹

"فرائیس دوگه": "به من بگوئید اوقات فراغت را چگونه می گذرانید تا بگویم شما که هستید و چگونه فرزندانان را تربیت می کنید."

اثر اوقات فراغت از دیدگاه اسلام

در تقسیمات غیر اسلامی اوقات شبانه روز به سه قسمت تقسیم شده است: یکی وقت کار، دیگری وقت تامین احتیاجات فیزیولوژیکی و سوم وقت "آزاد" که فرد می تواند در آن به اموری که مورد علاقه و اشتیاق اوست، اشتغال ورزد.

این فرض از نظر اسلام یعنی انجام هر امری در کمال ارضای تمایلات درونی خارج از هرگونه قید شرعی، معنوی و وجدانی، اطاعت محض از نفسانیات، برای برآوردن نیات مادی و خواهش های نفسانی است. این امر با نصوص اسلام مغایرت دارد، چرا که اسلام اساساً بر جهت گیری های علمی انسان تاکید و وی را مکلف می کند تا نسبت به گذراندن اوقات فراغتش احساس مسئولیت کند. در تقسیم بندی های فراوانی که در مورد وقت در اسلام موجود است، انسان به برنامه ریزی گذران صحیح اوقات شبانه روز دعوت شده و از او خواسته شده است که اوقات گرانبهای خود را به بطالت نگذارد. در همین مورد حضرت امام رضا(ع) فرموده است:²²

²¹ . جاوید صلاحی، کودکان و نوجوانان بزهکار و ناسازگار تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۵، ص ۱۹۸.
²² . اسلام و اوقات فراغت، دفتر مرکزی کانون ها، فرهنگی و تربیتی- مجله مدیریت سال هفتم، ویژه نامه تابستان، ص ۵۱

"کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد، ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تامین معاش، ساعتی برای آمیزش و مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف می سازند و در باطن نسبت به خلوت شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را نیز به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح، نیروی انجام وظایف ساعات دیگر را تامین کنید."

از نظر اسلام میل به تفریح یکی از خواهش های طبیعی است که با سرشت انسان آمیخته شده و از آغاز زندگی تا پایان عمر همواره ثابت و پایدار خواهد بود.

در کشور ما، با تشکیل شورای عالی جوانان و فعال شدن کمیسیون اوقات فراغت، چگونگی گذراندن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان، کانون توجه واق گردید و با انجام پژوهشی تحت عنوان " نحوه گذراندن اوقات فراغت در بین جوانان شهر تهران " در سال 1371-1372، اهمیتی دوچندان یافت (کرباسی و وکیلان، 1377).

بر اساس تحقیقات انجام شده هر دانش آموز به طور متوسط روزانه 4 ساعت اوقات فراغت دارد، حال اگر این 4 ساعت را ضربدر روزهای سال یعنی 365 روز بکنیم، رقمی حدود 1460 ساعت برای هر دانش آموز بدست می آید و در سال برای کشور به رقمی حدود 10 میلیارد و 220 میلیون ساعت دست پیدا می کنیم. که اگر این ساعات را ضربدر سال هایی که دانش آموزان درس می خوانند بکنیم به رقم بسیار بالایی خواهیم رسید که در این ساعات دانش آموزان به فراغت می پردازند که اگر برنامه ریزی دقیق و حساب شده در این ساعت انجام شود، هم می تواند در جهت پیشرفت و سازندگی کشور به کار گرفته شود و هم می تواند در جهت خلاف نظام و به صورتی مخرب مورد استفاده قرار بگیرد (روزنامه کیهان، 72/6/15).

برای جلوگیری از اتلاف وقت نوجوانان و جوانان و کاهش بزهکاری باید، برنامه ریزی دقیق در سطح مدارس داشته باشیم. در این صورت به میزان قابل توجهی در کاهش آفت های اوقات فراغت موفق خواهیم شد. هم چنین باید توجه داشته باشیم که مسئله "انرژی آزاد کردن آن" می تواند نقطه اصلی آفت باشد، نوجوانان پر انرژی ترین افراد هستند و این به هر حال باید مصرف شود. اما اگر در جهت سازنده مصرف نشود، نوجوانان و جوانان راهی برای مصرف آن پیدا می کنند. به علاوه به دلیل اینکه برنامه ریزی کافی برای مصرف انرژی ها وجود ندارد و نیز به سبب بی تجربه بودن، به راه های غیرسازنده مخرب کشیده می شوند.

به هر حال یا تعلیم و تربیت، مربی و آموزشگاه " چگونگی مصرف انرژی را کاتالیزه و هدایت می کنند " و یا نوجوان و جوانان خود راه آن را پیدا می کنند. به این سبب نکته اساسی کار ما " هدایت آنان به خاطر تجربیات اطلاعاتی است که در زمینه انرژی ها داریم."

تحقیقات نشان می دهد که بسیاری از آسیب های جسمی و روانی در زمان بیکاری و اوقات فراغت بدون برنامه اتفاق افتاده است. رسول اکرم(ص) می فرماید: " ان الله يبعثوا شاف الافارغ " یعنی : خدا دوست ندارد که جوانی "فارغ" باشد. ممکن است انسان از یک کاری فارغ شود و به کار دیگری بپردازد، ولی فراغت در اسلام معنی ندارد و این از نظر علمی تایید می شود. برای مثال خودکشی ها و خودکاری های جنسی جوانان که ضررهای جسمی دارد در زمان بیکاری شکل می گیرد.

تأثیر اشتغال

هر کس به میل خود با توجه به آمال و آرزوها و اهدافی که دارد یا بالاجبار برای حوائج زندگی روزمره ، شغلی را برای خود انتخاب کند. اشتغال به کار یا حرفه و یا کسب، سبب ثبات و آرامش درونی و انطباق یا "زندگی عادی" اجتماعی می گردد.

اشتغال نیروی انسانی، مهم ترین و اصلی ترین هدف برنامه ریزی در هر کشور است. چون داشتن کار یک حق اولیه، قانونی و فطری است و بدون آن زندگی فردی و اجتماعی تامین نمی شود. زیرا بیکاری نوعی بیماری و زمینه ساز بسیاری از نابسامانی ها و مشکلات می باشد.

به عقیده محققین، یکی از حساس ترین و پیچیده ترین مباحث اقتصادی – اجتماعی، مسئله وجود و فراوانی مشاغل کاذب(دست فروشی، قاچاق فروشی، گدایی، رشوه گیری، رباخواری و ...) است که گذشته از آسیب های اقتصادی، دارای پیامدهای وسیع و تخریبی نیز بوده و به تنش های سیاسی و اجتماعی می انجامد.

پدیده هجوم به شهر و شهر نشینی چیزی نیست جز تلاش برای ماندن و زندگی کردن و چون رشد شهرها کاذب است و آهنگ شهرنشینی سریع تر از آهنگ توسعه اقتصادی و رشد فرهنگ اجتماعی پیش می رود، باعث بروز و تشدید مشکلات شهری می گردد. البته این مشکلات ناشی از ذات شهرنشینی نیست بلکه از ناهماهنگی مبانی توسعه است که ناچار در چهره شهرنشینی ظاهر می گردد.

عوامل گسترش مشاغل کاذب

علل و عوامل متعددی زمینه ساز و باعث پیدایش و رشد و افزایش مشاغل غیررسمی و کاذب شده است که از میان آنها به دو عامل عمده و بنیادی می پردازیم.

1- رشد جمعیت

2- برنامه ریزی نادرست.

رشد زیاد جمعیت

افزایش جمعیت علل گوناگونی دارد که چند مورد آن عبارتست از بالا بودن سطح موالید و حفظ استمرار آن در کنار کاهش مستمر مرگ و میر، مهاجرت های بین المللی به ویژه مهاجرت اتباع افغانی و عراقی، ترکیب سنی، جمعیت به همراه بالا بودن زنان جوانتر در سنین باروری، مهاجرت روستاییان به شهر و ... می باشد.

برنامه ریزی نادرست

گسترش مشاغل غیر رسمی از پیامد های فقدان برنامه ریزی صحیح و دقیق است و برعکس، تعادل اقتصادی و سلامت و تامین جامعه، سرانجام برنامه ریزی های علمی می باشد. بدیهی است اقتصاد بدون برنامه مانند اتومبیل بدون راننده ای است که سرنوشتش سقوط می باشد.

این فقدان برنامه ریزی ها یا برنامه ریزی های نادرستناشی از مدیریت های غلط می باشد، که پیامد های ناگوار آن عبارتند از:

- 1- افزایش بی رویه جمعیت و مهاجرت روستاییان به شهر
- 2- فقدان امکانات اشتغال سالم در بخش های تولیدی، کشاورزی و صنعت.
- 3- نداشتن برنامه ریزی جامع مبتنی بر واقعیات
- 4- عدم مدیریت های صحیح

پیامد های مشاغل کاذب

وجود مشاغل غیر رسمی در جامعه، پیامد های خاصی را به دنبال خواهد داشت، این پیامدها و نتایج، خود پایه و علت بسیاری دیگر از آسیب ها و آفات اقتصادی، اجتماعی و انحرافات اخلاقی است که منجر به بحران های سیاسی و روانی و اجتماعی خاص، در بین نوجوانان و جوانان خواهد شد.

اهم این نتایج و پیامدها عبارتند از:

- 1- آلوده کردن محیط اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی شهر و تسری آن به همه مملکت.
- 2- تراکم جمعیت در شهرها به واسطه مهاجرت بی رویه روستاییان و پیدایش مشکلات ناشی از آن مانند مسئله مسکن، آموزش، تغذیه، ترافیک و غیره و تنش های جسمی و روانی.
- 3- آماده شدن زمینه فساد و تباهی و جرم و جنایت، جاسوسی و قاچاق و اعتیاد و

4- گسترش روزافزون این مشاغل باعث تحکیم بنیان فقر و وابستگی و مذلت و دگرگونی ارزش های جامعه خواهد شد. و در یک کلام زمینه های گوناگون بزهکاری را برای نوجوانان و جوانان فراهم می کند.²³

²³ . حسین صرامی، آسیب شناسی اجتماعی، بررسی مشاغل غیر رسمی، اصفهان، جهاد دانشگاهی صص ۱۰۴ و ۱۰۵ .

سرگذشت

و

شرح حال بزهکاران

نام: صابر اهل و ساکن: بیرجند معتاد به: تریاک مدت اعتیاد: 2 سال

سن: 24 سال تحصیلات: چهارم ابتدایی شغل پدر: کارگر

24 سال پیش در خانواده ای بی بضاعت در شهر بیرجند به دنیا آمدم. پدرم کارگر روزمزد بود و در دو سالگی مادرم را از دست دادم، پدرم به ناچار، زنی دیگر، اختیار کرد، رفتار زن باباب با ما بسیار بد بود. به علت فقر مالی و عدم تربیت صحیح نتوانستم بیش از 4 کلاس درس بخوانم، به ناچار مدرسه را ترک کردم و شاگرد مکانیک شدم، زحمت کارم را پدر و نامادری ام می گرفتند، حتی پول تو جیبی هم به من نمی دادند.

بد اخلاقی های نامادری ام روز به روز بیشتر و بیشتر می شد، در اثر فشارهای طاقت فرسای او، زمانی که 13 ساله بودم از خانه فرار کردم و به تهران آمدم. در تهران در یک مکانیکی مشغول به کار شدم، وضع عادی ام نسبتا خوب شد و از این راه ضمن اینکه مخارج خود را تامین می کردم و مبلغی هم به عنوان کمک به پدرم می دادم. در آنجا با دختری که سرنوشتش مثل من بود آشنا شدم و ازدواج کردم و به زادگاهم برگشتم و در خانه پدری ام زندگی محقرانه ای را شروع کردیم، اما در 20 سالگی در اثر معاشرت با دوستان ناباب به تریاک معتاد شدم که با کمک همسرم به مدت 7 ماه، اعتیاد را ترک کردم. مجددا شروع کردم. امیدوارم که زندگی سالم و بانشاطی در کنار همسرم که سختی های زیادی کشیده، آغاز کنیم.

نام: مهدی اهل و ساکن: قاینات معتاد به: شیره و تریاک

سن: 29 سال مدت اعتیاد: 4 سال تحصیلات: دیپلم ردی

شغل پدر: کارمند

فرزند دوم خانواده هستم، در سال 1352 در دهکده ای از توابع قاینات در خانواده ای تقریبا مرفه از نظر اقتصادی به دنیا آمدم. خانواده ای با 5 فرزند و پدر و مادر، که پدرم کارمند مخابرات بود. دوره دبستان را به خوبی به پایان رساندم و وارد دوره راهنمایی شدم. پدرم با دوستان نابابی رفت و آمد می کرد و معتاد شد. روز به روز اختلاف بین پدر و مادرم بیشتر و بیشتر می شد. دیگر پدرم به وضعیت درسی ما اهمیت نمی داد. پس از دوره راهنمایی به اصرار عمویم که سرایدار یک مدرسه بود، مشغول تحصیل شدم و بعد از ظهرها در یک نجاری کار می کردم. عاشق دختر عمومیم که از من 2 سال کوچکتر بود، شدم و به خاطر اینکه اطمینان خانواده عمویم را جلب کنم، حاضر به انجام هر کاری بودم. عمویم از این مسئله استفاده کرد و حتی گاهی مرا برای خرید و فروش مواد می فرستاد و به هر حال برای رسیدن به آرزویم از هیچ تلاشی فروگذار نکردم. او کم کم، هنگام کشیدن مواد، مرا با زور وادار به کشیدن کرد. به من گفت: نترس با یک بار دو بار کشیدن که معتاد نمی شوی، سر حال می شوی. وقتی به خود آمدم که دیر شده بود. و در دبیرستان با سیگار و تریاک و هروئین آشنا شدم و بعد از مدتی فهمیدم که غرق در

اعتیاد شده ام و در نتیجه سال سوم با هوش و استعداد زیادم، رد شدم. عمومیم وقتی به این مرحله رسیدم مرا از خانه بیرون کرد. به روستا نزد خانواده ام رفتم و بعد به خدمت سربازی، به علت بی پولی و کمبود مواد، اعتیاد را ترک کردم. بعد از پایان سربازی، از عمومیم دخترش را خواستگاری کردم. اما او قبول نکرد. از آن ماجرا چند سال می گذرد به اعتیاد رو آوردم و برای تامین این اعتیاد از دوستان، فامیل و آشنا قرض می کردم که دیگر به من اطمینان ندارند و قرض نمی دهند. به یک انگل برای جامعه تبدیل شده ام. دیگر اراده ترک اعتیاد را ندارم. من قربانی عشق پوچ شدم که دیگر راهی برای بازگشت ندارم و تنها آرزویم مردن است که راحت شوم.

نام: مهدی_ش اهل و ساکن: بابل مدت اعتیاد: 9 سال
سن: 33 سال معتاد به: تریاک و شیره شغل پدر: کارمند

میزان تحصیلات: راهنمایی

فرزند دوم خانواده هستم، در سال 1348 در زابل به دنیا آمدم. پدرم کارمند ساده دولت بود. از همان ابتدای کودکی خود با بساط تریاک که در خانه ما برپا بود آشنا شدم. پدر و مادرم هردو معتاد بودند. پدرم چند زن داشت که از زن های دیگرش هم خواهر و برادر ناتنی داشتم.

11 ساله بودم که پدرم در اثر سکته قلبی فوت کرد. مادرم که معتاد بود و در فقر بسر می برد با یکی از دوستان پدرم که او هم معتاد بود ازدواج کرد. ناپدری تنها یک ماه ما را تحمل کرد و مادرم ناچار من و خواهرم را به پیش برادر ناتنی ام فرستاد. در آنجا مشغول تحصیل بودم و در یک کفاشی نیز کار می کردم، تا اینکه عمومیم، پسر معتادش را به خواستگاری خواهرم فرستاد و این ازدواج انجام شد. کم کم خواهرم هم معتاد شد و اختلاف بین خواهرم و خانواده عمومیم بالا گرفت.

با اینکه از نظر درسی وضعیت بسیار خوبی داشتم ناچار شدم ترک تحصیل کنم و به دنبال شغل بودم، در کارخانه ای مشغول به کار شدم. در آنجا با دختری آشنا شدم که او نیز به من علاقمند بود. به خدمت سربازی رفتم که برگردم و با دختر مورد علاقه ام ازدواج کنم که در یک تماس تلفنی فهمیدم که نامزد کرده است. چند روز مرخصی گرفتم و در شب عروسی اش جنجالی بزرگ برپا کردم تا جایی که کار به کلانتری کشید اما به نتیجه ای نرسیدم. به خدمت برنگشتم، سرگردان بودم، در خانه هریک از اقوام که بساطی برپا بودو اولین کسی که آماده کشیدن بود، من بودم. خلاصه گل سرسبد خانواده به فردی معتاد و فراری که مجرد باقی مانده، تبدیل شد. اراده ترک کردن ندارم. شوهر مادرم فوت کرد. مادرم در فقر و اعتیاد بسر می برد. من هم روزگارم بهتر از او نیست. به هر خلاقی دست می زنم تا مواد بخرم و از 1 ساعت از درد طاقت فرسایم بیرون بیایم.

نام: علیرضا معتاد: به تریاک و هروئین ساکن: بیرجند

در خانواده ای ثروتمند به دنیا آمدم. دو خواهر دارم که بسیار خوشبخت و موفق هستند. پدر و مادرم آرزوهای زیادی برایم داشتند. همیشه همراه پدرم با ماشین به مدرسه می رفتم. همکلاسی به نام قاسم داشتم که وضع مالی خوبی نداشت. دوست داشتم از نزدیک زندگی او را ببینم ولی برای اینکار اجازه نداشتم.

با وجود استعداد خوبم، نمرات درخشانی نداشتم. بالاخره دیپلم گرفتم و به سربازی رفتم. در شهر ایلام مشغول به خدمت شدم. ناگفته نماند از محبت زیاد در خانواده برخوردار بودم ولی استقلال نداشتم که با دوستانم و اجتماع خارج از خانه آشنا شوم تا بتوانم به خودم متکی باشم و اعتماد به نفس لازم را کسب کنم. در این صورت شاید معتاد نمی شدم. در محیط سربازی دوستان محبت زیادی به من داشتند و با کشیدن سیگار کار من به سمت اعتیاد کشانده شد. شب ها در پشت ساختمان پادگان، محلی را انتخاب کرده بودیم و برای کشیدن سیگار به آنجا می رفتیم، کم کم دوستان فاسدتری پیدا کردم تا اینکه به من سیگار حشیش تعارف شد، ابتدا می ترسیدم و تقاضایشان را رد می کردم ولی با اصرار زیادی که به من شد اولین مرتبه حشیش هم کشیدم. باز مدتی را بدین طریق سپری کردم تا اینکه مدتی مرخصی گرفتم و با یکی از دوستانم که همشهری من بود و با تریاک کشیدن آشنایی داشت به بیرجند آمدم، شب را در منزل دوستم خوابیدم، پدرم اگر می فهمید مرا شدیداً تحت تنبیه قرار می داد، روز بعد مرا به منزل دوستش هدایت کرد، در آنجا بساط تریاک آماده بود. پس از مدتی تعارف به سوی من زیاد شد، آنقدر تعارف ها زیاد شد، تا اینکه یک نفر با نگاه مهربان به سوی من آمد و گفت باید از دست من بکشی، من هم برای اینکه از معرکه نجات پیدا کنم و هم چنین تحت تاثیر نگاه محبت آمیز او قرار گرفته بودم، شروع به کشیدن کردم، به عالمی فرو رفتم که بسیار زیبا بود، به خود عشق می ورزیدم، خوش اخلاق شده بودم، گونه هایم سرخ شده بود و حالت خوبی را حس می کردم. از آن به بعد با دوستان نابابم، هفته ای یک مرتبه یا هر روز یک مرتبه این کار را انجام می دادم، کم کم احساس کردم به مواد قوی تری نیاز دارم، زیرا حالت های غیرطبیعی و دردناکی احساس می کردم. با حالتی یاس به خانه برگشتم و سعی کردم تمام مواد را پنهان کنم. تا اینکه با دوستان فاسد در مسیر عیاشی قرار گرفتم. بعد از این خانواده ام که قبلاً مرا درک می کرد، حالا مورد بی اعتنائی واقع می شدم و این مرا عذاب می داد، من هم برای رهایی از این بی اعتنائی، شب ها دیرتر به خانه می آمدم. اخیراً به هروئین رو آوردم و گاهی با این مشغول هستم. هنوز مجرد هستم و دو بار به زندان افتادم. دیگر همکلاسی هایم جواب مرا نمی دهند. از آن دوستان ناباب دیگر اثری نیست. خلاصه خود خواستم، عیاشی و رفیق گولم زد. حالا من مانده ام و آرزوی مرگ را می جویم.

سن: 27 سال

تحصیلات: بی سواد

شغل پدر: کشاورز

در خانواده ای که 6 فرزند دارند متولد شدم، در سال 1353 در خانواده ای فقیر در حوالی بیرجند تولد یافتم. پدرم به گله داری و دامپروری مشغول بود. زمانی که بد و خوب را شناختم، دریافتم که پدر و مادرم هر دو معتادند. ما همیشه شاهد نزاع والدین مان بودیم. آنان چون غرق در اعتیاد بودند کم ترین توجهی به ما نداشتند.

درروستای ما مدرسه وجود نداشت و فرستادن دختران به روستاهای مجاور برای تحصیل رسم نبود، شروع به قالیبافی کردم. تا اینکه برادرم با مردی به نام حسین آشنا شد. در 18 سالگی بدون تحقیق به عقد او درآمد. او برایم خانه ای فقیرانه اجاره کرد. بعدا فهمیدم او زن و بچه دارد. بیشتر اوقات در خانه همسر اولش بود. اما سیه روزی من از زمانی شروع شد که او با زن مسنی که از شوهرش جدا شده بود آشنا شد. او خرید و فروش مواد مخدر می کرد خود نیز معتاد بود، در سن 19 سالگی، برای اولین با او مواد مخدر مصرف کردم تا اینکه بعد از 3 ماه معتاد شدم. شوهرم وقتی فهمید که معتاد شدم، مرا طلاق داد. من و پسر یک سال با هم به سختی زندگی را سپری کردیم تا اینکه او دوباره رجوع کرد و مرا وادار به ترک کرد ولی من مجددا شروع کردم.

به زندگی امیدی ندارم. مشکلات زندگی را فقط به خاطر پسرم تحمل می کنم. چون پناهگاهی ندارم، می دانم در مدت کوتاهی سرنوشت من مانند آن خانم خواهد شد. مادر، پدر و خواهرانم که ازدواج کردند همگی معتادند. از خداوند می خوام به من اراده ای قوی عطا فرماید که از این بدبختی نجات پیدا کنم.

نام: حسین_ر

معتاد: به تریاک و هروئین

مدت اعتیاد: 10 سال

شغل پدر: آزاد

تحصیلات: دیپلم

سن: 40 سال

اولین فرزند خانواده هستم. پدرم شغل آزاد داشت و وضعیت مالی خانواده ام بسیار خوب بود، در دبستان و راهنمایی شاگرد خوبی بودم ولی در دوران متوسطه کمی افت کردم، زیرا بیشتر وقت خود را با دوستان خود می گذراندم و گاهی نیز برای تفریح به روستاهای مجاور می رفتم و تا دیروقت شب ها به خانه نمی آمدم. پدرم هیچ گونه بازخواستی نمی کرد. در دبیرستان با سیگار آشنا شدم تا اینکه ازدواج کردم. همسرم معلم بود و صاحب دو فرزند دختر و پسر شدیم. وضع زندگی مان روز به روز بهتر می شد. تا اینکه در 27 سالگی از روی کنجکاوی اولین بار تریاک را تجربه کردم. ابتدا این کار را به صورت تفریحی با دوستانم انجام می دادم تا اینکه وقتی به خودم آمدم، دیدم معتاد شده ام. همسرم از من جدا شد. چون خانه ام به نام همسرم بود بعد از جدایی، مجبور شدم برای تامین مخارج عیاشی ماشینم را بفروشم و اینکار ادامه داشت.

الان که 11 سال از آن ماجرا می گذرد به نان شب نیز محتاجم و در گوشه و کنار به کار واکس زنی مشغولم و سب ها در پارک شب را به صبح می رسانم. از همه قطع امیر کردم. تنها آرزویم این است که فرزندانم آینده خوبی داشته باشند.

نام: بیژن _ ث معتاد: به تریاک مدت اعتیاد: 1,5 سال

سن: 25 سال تحصیلات ک ششم ابتدایی شغل پدر: کشاورز

فرزند سوم خانواده هستم، در سال 1355 در روستایی از توابع قاینات متولد شدم. با وجودی که خانواده ما پرجمعیت بود ولی با پدری مهربان و زحمتکش و آب و ملک متوسطی که داشتیم، مخارج ما کفایت می کرد.

در زمان کودکی به علت محبت زیادی که نسبت به من داشتند، من ، سالار و حکمفرما بودم. پدر و مادرم به دلیل شکایت اولیاء مدرسه و معلمان از دستم عاصی بودند. با وجود استعداد خوبی که داشتم اما هر کلاس را دو سال یک بار می خواندم. تا کلاس پنجم بیشتر نخواندم و ترک تحصیل کردم. در این زمان به یک جوان ولگرد و بیکار تبدیل شده بودم. در آن زمان بدترین خلاف من اذیت کردن بچه های کوچه بود. زندگی بدین منوال می گذشت تا به سربازی رفتم. در دوران سربازی رفتار بد خود را فراموش کرده بودم و تقریباً جوانی ایده آل شده بودم. اما بازیچه دست تقدیر شدم . با دختری آشنا شدم و این دوستی به ازدواج انجامید. این ازدواج ناموفق، تجربه تلخی بود که ضربه بزرگی به من وارد آورد. ناچار بودم مهریه سنگین او را بپردازم. مدت ها در راه دادگاه بودم. نداشتن شغل و درآمد برای فراهم کردن پول مهریه و زخم زبان مردم، مرا بی نهایت آزار می داد. .

برای فرار از این مخمصه راهی نداشتم جز پناه بردن به دوستان سابقم که اکثراً معتاد بودند. برای اولین بار در 21 سالگی با سیگار و تریاک آشنا شدم و بعد از 6 ماه معتاد شدم. با کمک برادرم، توانستم اعتیادم را کنار بگذارم. پدر و برادرم مهریه همسرم را پرداختند و با این کار مرا به زندگی امیدوار کردند. الان زندگی چندان خوبی ندارم ولی از چند سال پیش بهتر است. مشغول به کار هستم. این سرنوشت را خودم رقم زدم. به جوانان توصیه می کنم که در ازدواج دقت کنند.

راه حل ها و پیشنهادات

معمولا نشانه های بزهکاری در اوایل کودکی از سنین 10 به بعد ظاهر می شود. شروع بزهکاری، با فرار از مدرسه آغاز می شود. او با دروغ گفتن پیاپی سعی می کند که مورد مجازات والدین قرار نگیرد.

با توجه به دشوار بودن درمان بزهکاری، نمی توان این حقایق را نادیده گرفت که:

1- چون بزهکاری رفتاری آموختنی می باشد، می توان آن را درمان کرد، هرچند که ممکن است مدت زمان درمان آن کوتاه نباشد.

2- درمان بزهکاری تنها به وسیله متخصصان امکان پذیر نیست، بلکه باید والدین ، مدرسه، مددکاران اجتماعی و سایر نهادهای آموزشی در این امر خطیر همکاری کنند.

3- طبق ضرب المثل قدیمی: "پیشگیری بهتر از درمان است". پیشگیری بزهکاری مانند سایر بیماری ها بر درمان آن مقدم است و این عمل باید در خانه، مدرسه و محله انجام گیرد.

3-1 استفاده از مشاورین آگاه و اساتید مجرب و آگاه به مسائل روان شناسی و اجتماعی در سطح راهنمایی ها و دبیرستان ها، برای آگاهی بیشتر به مسائل نوجوانان و جوانان.

3-2 تشویق و ایجاد رغبت در فرزندان به منظور آشنایی بیشتر با مسائل دینی و اخلاقی.

3-3 استفاده از مساجد و مراکز تربیتی

3-4 تشویق و ایجاد رغبت به مطالعه در فرزندان.

3-5 ایجاد مراکز تفریحی سالم و پارک ها برای اوقات فراغت دانش آموزان

3-6 بالا بردن سطح شعور اجتماعی و فرهنگ جامعه، از طریق ایجاد کلاس های آموزشی به ویژه برای والدین

3-7 پیشنهاد به مسئولین مملکتی، توصیه می شود که به مسائل نوجوانان و جوانان بیشتر پرداخته شود، که به گفته رهبر انقلاب ، مسئله نوجوانان مسئله یک نسل و یک ملت است، زیرا که آینده سازان هر جامعه ای می باشند.

3-8 پیشنهاد به رسانه های گروهی به ویژه صدا و سیما:

به رسانه های گروهی توصیه می شود که مسائل نوجوانان را با راه حل های مناسب در رابطه با بیکاری، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل و ... را درج کنند.

9-3 پیشنهاد به والدین:

به والدین توصیه می شود که بیشتر مراقب نوجوانان خود باشند و مطالعاتی در مورد روان شناسی نوجوانان داشته باشند، زیرا دوران نوجوانی مرحله بسیار حساسی است.

محیط خانه باید گرم و پر از مهر و محبت متقابل، عاری از مشاجرات مداوم میان اعضای خانواده مخصوصا والدین باشد و وضع اقتصادی - اجتماعی، معقول و جمعیت خانواده نیز متناسب باشد.

تجارب متنوعی برای فرزندان خود فراهم آورید، کارهای دستی، موسیقی، ورزش به طوری که فرزندان بتوانند در آنها وارد شده و توفیق یابند.

توانش ها و امکانات طبیعی فرزندان را دریابید، و او را در شناختن، رشد و گسترش دادن توانایی هایش کمک کنید و محدودیت های او را بپذیرید.

فرزندان را کمک کنید تا بدون شکست غیرضروری از مهارت ها و معلوماتش بهره مند شود. مراقب باشید که فرصت های ناگهانی او را به احساس بی کفایتی گرفتار نکند.

فرصت های مناسبی برای پاسخ های هیجانی و عاطفی عادی، فراهم آورید.

تا می توانید شرایط خانه، مدرسه یا اجتماع را که رفتار بزهکاری را برمی انگیزد، تغییر دهید.

پیشنهاد به معلمان

تجربه های کلاس درس را آنچنان هدایت کنید که هر محصل رضایت خاطر بدست آورد و موفقیت معتدلی در روابط انسانیت کسب نماید.

به معلمان توصیه می شود که مراقب اعمال و حرکات خود باشند، زیرا که نوجوانان بیشتر از اعمال معلمین الگو می گیرند و هم چنین به معلمین توصیه می شود که با صبر و حوصله بیشتر به امر نوجوانان بپردازند

محیط مدرسه، محیط اجتماعی گرم با برنامه های درسی و آموزشی متناسب با نیازها و رغبت های محصلان و معلمان باشد.